

سیونیزم در ایران: چشم‌انداز تاریخی (۱۹۱۷-۱۹۷۹)

ناهید پیرنظر^۱
از دانشگاه یوسی‌ال‌ای

هدف از این مقاله تحقیقی بازنگری تأثیر پدیدهٔ سیونیزم بر یهودیان ایرانی از دیدگاه اجتماعی-فرهنگی و تاریخی است.^۲ برای درک برخی از مفاهیم و سوابق تاریخی نیمهٔ اول قرن بیستم، که هم‌زمان با وقایع مرتبط با این مقاله است، مقدمتاً شرح کوتاهی از صورت‌های گوناگون سیونیزم و اوضاع تاریخی منطقه عرضه و تاریخ یهودیان ایران نیز بررسی می‌شود.

ناهید پیرنظر (دانش‌آموختهٔ دکتری ایران‌شناسی دانشگاه یوسی‌ال‌ای، ۲۰۰۴). حوزهٔ تخصصی‌اش ادبیات فارسیهود و تاریخ یهودیان ایران است و آنها را در دانشگاه یوسی‌ال‌ای تدریس می‌کند. در ۲۰۰۶ استاد مدعو دانشگاه یشیوای نیویورک بود و از ۲۰۱۴ پژوهشگر مهمان دانشگاه عبری اورشلیم است. مقالات پژوهشی او در کنفرانس‌های بین‌المللی عرضه و در دانشنامهٔ ایرانیکا، دانشنامهٔ یهودیان در سرزمین‌های اسلامی و مجلات ایران‌شناسی و ایران‌نامه منتشر شده‌اند. صورتجلسات انجمن سیونیست ایران با ویرایش ایشان به زودی منتشر خواهد شد. پیرنظر بنیادگذار خانهٔ اسناد و نسخ فارسیهود و رئیس آن است.

Nahid Pirnazar <Oberman01@aol.com>

در نوشته‌های پیش‌کسوتان تاریخ معاصر یهودیان ایرانی نیز شواهدی برای کاربرد لغت صیون یافت. از آن جمله است استفاده از این واژه در جلد سوم تاریخ یهود ایران حبیب لوی، تاریخ یهود در عصر جدید و جلد سوم یادآوند، هر دو از تألیفات آمنون نتصر و همچنین در یادنامه و میراث کورش مئیر عزری که همگی از مراجع اصلی این پژوهش‌اند. عمرانی، شاعر فارسیهود، در فتح‌نامه (کتاب دوم شمول، باب پنجم، آیات: ۱۱-۱۲) چنین سروده است: چو شد داود سردار جهانگیر / نبود یک زمان بی‌فکر و تدبیر / گهی در قلعهٔ صیون نشست / گهی در ملک صیون تخت بست.

این مقاله را که پیش از این، در آوریل ۲۰۱۱، در مجموعه سخنرانی‌های کرسی ایران‌شناسی جهانگیر والینور آموزگار دانشگاه یوسی‌ال‌ای کالیفرنیا در لوس‌آنجلس عرضه شده است، به استاد گرامی‌ام پرفسور حسین ضیایی تقدیم می‌کنم که مرا به تکمیل یادداشت‌های آن سخنرانی و چاپ این مقاله تشویق کرد.

واژهٔ مدرن سیونیزم برگرفته از واژهٔ عبری صیون (به عبری: صهیون) به تپهٔ جنوبی اورشلیم اشاره دارد. یهودیان ایرانی همواره در نوشته‌های فارسی خود این واژه را با تلفظ و شکل عبری آن به کار برده‌اند. در این خصوص می‌توان علاوه بر ادبیات فارسیهود در گذشته،

صیونیزم و صورت‌های گوناگون آن

برای مطالعه تأثیر صیونیزم در ایران، ابتدا نظری به مفهوم صیونیزم و صورت‌های گوناگون آن می‌اندازیم. آرمان‌های صیونیستی، به منزله جنبشی اروپایی، متأثر از جنبش‌های مردمی، اجتماعی و فرهنگی در زمان‌های متفاوت در زادگاه‌های اندیشمندان و روشنفکران آن در طول زمان رفته‌رفته تکامل یافت و رنگ‌های گوناگونی به خود گرفت. واژه صیونیزم از ریشه صیون، تپه‌ای در اورشلیم، گرفته شده و نام مکانی است که حضرت سلیمان معبد خود را در آنجا بنا کرد. این واژه را برای اولین بار در سال ۱۸۹۱ ناشری اتریشی با نام ناتان بیرن‌باوم (Nathan Birnbaum, 1864-1937) برای تشریح این اصل ابداع کرد که «یهودیان مانند یک ملت و یک قوم» باید در یک سرزمین گرد هم جمع شوند.^۳ در میان صورت‌های گوناگون صیونیزم، صیونیزم فرهنگی اعتقاد دارد که استقرار موفقیت‌آمیز دولت یهود نیازمند تقویت بنیادی فرهنگ یهود و زبان عبری است، در حالی که صیونیزم سوسیالیستی یا صیونیزم کار کوشیده است برای ایجاد دولت یهود صیونیزم، را با سوسیالیسم ترکیب کند. صیونیزم مذهبی، که گروهی از یهودیان اصول‌گرا (Orthodox) از آن حمایت می‌کنند، تلاش‌های صیونیست‌ها را ابزار و وسیله‌ای برای ساختن دولت یهود آینده «بر اساس یهودیت در کتاب مقدس» دانسته، توجیه می‌کند. صورت دیگر صیونیزم، با نام صیونیزم مسیحی، بر این باور است که بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس و تشکیل دولت یهود رجعت حضرت مسیح را تسریع می‌کند. با این همه، آنچه از میان صورت‌های گوناگون صیونیزم تحقق یافت صیونیزم سیاسی بود. این جنبه از صیونیزم، که آن را نخستین بار تئودور هرترصل معرفی کرد، از استقلال و آزادی مردم یهود در یک کشور مستقل یهودی حمایت می‌کند.^۴ صیونیزم سیاسی که در این مقاله مورد بحث است، واکنشی بود که در برابر امواج یهودستیزی در مطبوعات فرانسه پس از ماجرای دریفوس آغاز شد.^۵ صیونیزم جنبشی مذهبی نیست، اگرچه مطمئناً دین یهود را هم شامل می‌شود. در مقام ناظری غیریهودی، بنیادگذاران و رهبران این جنبش به صیونیزم بیشتر به مثابه مسئله‌ای ملی توجه داشتند تا مسئله‌ای مذهبی. آنها در نظر داشتند سرزمینی ملی برای یهودیان دنیا در سرزمین مقدس ایجاد کنند. همچنین، باید

Moshe Maor, "Israel Studies an Anthology: The History of Zionism," *Jewish Virtual Library*, in www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/isdf/text/maor.html

^۳S. Ettinger, "The Modern Period," in *Jewish People*, ed. Haiym H. Ben-Sasson (Cambridge: Harvard University Press, 1976), 878-880.

آبرای نمونه‌هایی از خیزش صیونیزم در دوره معاصر بنگرید به

Michael A. Myers, *Jewish Identity in the Modern World* (Seattle: University of Washington Press, 1990), 59-82.

آبرای بررسی صورت‌های متفاوت صیونیزم بنگرید به

به خاطر داشت که همهٔ صیونیست‌ها لزوماً یهودی و همهٔ یهودیان هم ضرورتاً صیونیست نیستند. عامل مشترک میان همهٔ آنها توجه به تأثیر جهانی یهودستیزی و نقش کشور اسرائیل به منزلهٔ پناهگاه امن یهودیان ساکن در هرکجای جهان است.^۶

تأثیر جنگ جهانی اول بر سرزمین فلسطین

متفکین سرزمین فلسطین را در جریان جنگ جهانی اول از امپراتوری عثمانی جدا کردند و تا سال ۱۹۲۰ ارتش انگلیس آن را اداره می‌کرد. در ژوئیه ۱۹۲۰، سر هربرت ساموئل (Sir Herbert Samuel) در مقام اولین فرماندار عالی فلسطین—که شامل ناحیهٔ شرق رود اردن هم می‌شد—ادارهٔ حکومتی غیرنظامی را در این ناحیه آغاز کرد.

از لابه‌لای مکاتبات شریف حسین، فرماندار مشترک عثمانی در مکه، و سر هانری مک ماهون (Sir Henry McMahon, 1862-1949)، کمیسر ارشد انگلیسی در مصر و سودان، برمی‌آید که انگلیسی‌ها در سال‌های آخر جنگ از ایجاد یک دولت مستقل عرب تحت حکومت خاندان هاشمی حمایت می‌کردند. از سوی دیگر و هم‌زمان با این امر، در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، نامه‌ای در خصوص تلاش‌های سازمان صیونیزم جهانی از سوی لرد آرتور جیمز بالفور (Lord Arthur James Balfour, 1848-1930)، نخست‌وزیر اسبق و وزیر خارجه وقت انگلستان، به لرد روچیلد (Lord Rothschild) ارسال می‌شود. در این نامه که به اعلامیهٔ بالفور (Balfour Declaration) معروف شده است، دولت انگلیس نظر موافق خود را “با ایجاد میهنی ملی برای مردم یهودی در سرزمین فلسطین” اعلام می‌دارد.^۷ صدور این اعلامیه جهان یهود را شادمان ساخت و آن را تکان داد. به دنبال آن، در آوریل ۱۹۲۰ و طی کنفرانسی بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول، شورای عالی متفکین در سان ریمو (San Remo) در ایتالیا طی عهدنامه‌ای سرزمین فلسطین را میان دو ملت، یعنی یهودیان صیونیست از یک طرف و فلسطینی‌های مسلمان و اعراب مسیحی از طرف دیگر، تقسیم کرد و قیمومت ناحیه غربی رود اردن، که در این مقاله از این پس فلسطین خوانده می‌شود، به عهدهٔ انگلستان واگذار شد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰، سر هربرت ساموئل (Sir Herbert Samuel, 1870-1963) در مقام نخستین حاکم انگلیسی دولت قیم به سرزمین فلسطین وارد شد و تا ۱۹۲۵ در این سمت باقی ماند.

York: McGraw Hill, 2011), 378, 447- 448; S. Ettinger, “The Modern Period,” 991, 995; “Balfour Declaration 1917,” in www.avalon.law.yale.edu/20th_century/balfour.asp

^۶Michael A. Meyer, *Jewish Identity in the Modern World* (Washington: University of Washington Press, 1990), 62-65.

^۷William Ochsenswald and Sydeny Nettleton Fisher, *Middle East: a History* (7th ed.; New

هم‌زمان، چنان که از پیش “وعده داده شده بود،” اداره زمین‌های شرقی رود اردن، که به ماورای اردن (Transjordan) معروف بود، در ۱۹۲۱ به شاهزاده عبدالله، پسر شریف حسین حاکم مکه، واگذار شد و بر همین اساس هم جامعه ملل در ۱۹۲۲ قیم فلسطین را، به‌رغم آنچه در اعلامیه بالفور آمده بود، از نظارت و اداره ماورای اردن معاف کرد. با این حال، انگلیس از هر نظر کنترل خود را بر ناحیه حفظ کرد.^۸ نه صیونیست‌ها و نه ناسیونالیست‌های پان‌عرب از جدایی ماورای اردن یا اردن هاشمی استقبال نکردند؛ صیونیست‌ها به این علت که بخشی از ماورای اردن را طبق اعلامیه بالفور سهم کشور ملی یهودیان می‌دانستند و ناسیونالیست‌های عرب هم به این علت که آرزوی ایجاد دولت عرب گسترده‌تری را در سر می‌پروراندند.^۹

جامعه ملل بالاخره قیمومت فلسطین را در ۲۴ ژوئن ۱۹۲۲ تصویب کرد که بعد از تأیید دولت ترکیه در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۴ به مرحله اجرا گذاشته شد.^{۱۰} علاوه بر این دو گروه، زمانی که فرانسه کنترل سوریه را به دست گرفت، عرب‌های فلسطینی که در ابتدا از لحاظ تاریخی سرزمین خود را بخشی از سوریه تلقی می‌کردند، به آرمان تشکیل یک دولت ملی عرب پیوستند. از آن پس، آنان خود را صدا و سخنگوی مردم مسلمان و مسیحی عرب در فلسطین شمردند و با “اضافه کردن جنبه مهین‌پرستی محلی به ناسیونالیسم پان‌عرب” پیوستند. در پی کنگره بزرگ اعراب در دسامبر ۱۹۲۰، اتحادیه کشورهای عرب متولد و هیئت اجرایی آن تعیین شد.

اولین رئیس این هیئت موسی کاظم‌الحسینی (Musa Kazim al-Husayni, 1853-1934)، شهردار سابق اورشلیم (۱۹۲۰-۱۹۱۸)، بود. اگرچه هدف ملی این گروه مقابله با فعالیت‌های صیونیست‌ها بود، تشکیلات آنان امکانات و قوه اجرایی صیونیست‌ها را نداشت.^{۱۱} قیمومت فلسطین وظیفه بزرگی بود که با اختلافات فراوانی میان ملت‌ها در زمینه مذهب، ملیت و آرمان‌های سیاسی-اجتماعی و عقیدتی مواجه شد. به همین سبب، ارنست بوین (Ernest Bevin, 1881-1951)، وزیر امور خارجه انگلستان، در ۱۴ فوریه ۱۹۴۷ اعلام کرد که “انگلستان نمی‌تواند میان منافع گوناگون مردمی که در سرزمین فلسطین ساکن‌اند تفاهم برقرار کند، لذا تصمیم گرفته است مشکلات را به سازمان ملل متحد ارجاع دهد.” در نوامبر

^۹Ochsenwalrd et al, *Middle East*, 448.

^{۱۰}“League of Nations Mandate for Palestine with Note re Trans-Jordan, Dec 1922,” in <http://israeltruthweek.org/original-two-state-solution>

^{۱۱}Ochsenwalrd et al, *Middle East*, 448-449, 379.

^۸William Ochsenwald and Sydney Nettleton Fisher, *The Middle East* (New York: McGraw Hill, 2010), 453; *Middle East Research and Information Project*, “The British Mandate in Palestine,” in www.merip.org/palestine-israel_primer/brit-mandate-pal-isr-prime.html



هیئت مدیره انجمن صیونیست ایران، تهران، ۱۹۱۹
با سپاس از بنیاد فرهنگی حبیب لوی

۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل تقسیم سرزمین فلسطین به دو دولت را با اکثریت ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۱ رأی ممتنع تصویب کرد. بر اساس این مصوبه، انگلستان می‌بایست نیروهای خود را در اول اوت ۱۹۴۸ از آن سرزمین خارج می‌کرد. به دنبال این رأی، داوید بن‌گوریون (David Ben-Gurion, 1886-1973) و باران صیونیست او در ۱۴ مه ۱۹۴۸ تولد کشور اسرائیل را اعلام کردند و روز بعد از آن، ۱۵ مه ۱۹۴۸، اتحادیه کشورهای عرب بنا بر اعلامیه‌های قبلی خود مبنی بر عدم شناسایی کشور فلسطین و به طرفداری از فلسطین با اسرائیل وارد جنگ شد.^{۱۲}

نگاهی به تاریخ زندگی یهودیان در ایران

ریشه‌های کهن یهودیت در ایران به ۲۷۰۰ سال قبل و رابطه میان پادشاهی ایران و یهودیان، طبق شواهد مذهبی در تورات و نشانه‌هایی تاریخی همچون کتیبه کوروش، به آغاز دوران هخامنشی می‌رسد. آزادی مذهب و اندیشه در دوران هخامنشیان و تلاش آنان برای بازسازی معبد مقدس و شهر اورشلیم باعث شده است که این دوران (۵۵۹-۳۳۱ پم) را در تاریخ یهود دوره پارسیان (Persian Period) بنامند.^{۱۳} همکاری و حمایت

Hayiam Ben-Sasson (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1976), 166-172; Jon D. Berquist, *Judaism in Persia's Shadow* (Minneapolis: Fortress Press, 1995), 48-65.

¹²Ettinger, "The Modern Period," 1052; Ochsenswalrd et al, *Middle East*, 449-450 and 537-539.

¹³Hayim Tadmor, "The Babylonian Exile and the Restoration," in *History of Jewish People*, ed.

امپراتوری هخامنشی و روابط متقابل آنان با قوم یهود در دوران اشکانیان طی مقابله با یونانیان و در دوران ساسانیان در نبرد علیه رومی‌ها در مسیر دیگری ادامه یافت.^{۱۴} رابطه دوستانه ساسانیان (۲۲۵-۶۵۲م) و یهودیان تا نیمه اول دوره حکومت این سلسله ادامه داشت. نتیجه این روابط دوستانه تدوین تلمود بابلی در آکادمی‌های یهودیان واقع در خاک ایران بود؛ تلمودی که در واقع باید تلمود ایرانی نامیده می‌شد. همکاری یهودیان با خسرو پرویز در برابر رومی‌ها به هنگام فتح اورشلیم (۶۱۴-۶۲۸م) جزو آخرین همکاری‌های میان ایرانیان و یهود بود و نشانه دوره دیگری از مهاجرت یهودیان به ایران بنا به دعوت خسرو پرویز است.^{۱۵} در دوران اسلامی ایران تا آغاز قرن بیستم، یهودیان بنا بر قرارداد "عهد عمر"، که مسلمین در زمان عمر بن خطاب با مسیحیان و سپس با سایر یکتا پرستان "اهل کتاب" بستند، در "حمایت" حکومت اسلام، با پرداخت "خراج" سالیانه زندگی می‌کردند.^{۱۶} مانند دیگر یهودیان مقیم خارج از سرزمین مقدس، رابطه آنان با آن سرزمین بیشتر معنوی و روحانی بود. در آغاز قرن بیستم، قانون اساسی ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۹) برای اقلیت‌های مذهبی و از جمله یهودیان حقوق شهروندی و امنیت مدنی به ارمان آورد؛ حقی که پیروان آیین بهائی از آن محروم ماندند. کسب حقوق شهروندی بر اساس قانون اساسی به آنان حق داد نماینده‌ای به مجلس شورای ملی بفرستند.^{۱۷} تصویب قانون اساسی مشروطه برگ تازه‌ای در تاریخ یهودیان ایرانی را ورق زد و آنان از مزایای بیشتری در زندگی اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی برخوردار شدند.

در همان حال که مفهوم "نجاست" هنوز بر ذهن بسیاری از ایرانیان شیعه‌مذهب و به‌ویژه ساکنان شهرستان‌ها مسلط بود، شرایط اجتماعی-اقتصادی ایرانیان یهودی رو به بهبودی نهاد.^{۱۸} یهودیان که تا آن زمان عمدتاً بازرگان و دستفروش بودند، مشاغل در دستگاه‌های دولتی به دست آوردند و رفته‌رفته تصویر کلیشه‌ای یهودیان و حتی تصور آنها از خودشان تغییر پیدا کرد. کشش جوانان یهودی به مشاغل و سمت‌های دولتی و

¹⁴Amnon Netzer, "Tarikh-e Yahud-e Iran," in *Padyavand*, 28, 35-36.

¹⁶Sorour Soroudi, "Jews in Islamic Iran," *Jerusalem Quarterly*, 21 (Fall 1981), 101.

¹⁷Habib Levy, *Comprehensive History of the Jews of Iran* (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1999), 448-494.

¹⁸Sorour Soroudi, "The Concept of Jewish Impurity and its Reflection in Persian and Judeo-Persian Traditions," in *Irano-Judica*, eds. Shaul Shaked and Amnon Netzer (Jerusalem: Ben-Zvi Institute, 1996), vol. 3, 143.

¹⁴Amnon Netzer, "Tarikh-e Yahud-e Iran," *Padyavand*, ed. Amnon Netzer (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1966), vol. 1, 17; Ehsan Yarshater, "The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods," in *The Cambridge History of Iran*, ed. Ehsan Yarshater (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), vol. 3/2, 912.

¹⁵S. Stern, "The Jewish Diaspora in the Second Temple Era," in *History of Jewish People*, ed. Hayim H. Ben-Sasson (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1976), 281; Netzer,

علاقه به تحصیلات عالی در مؤسسات آموزشی غیریهودی، مانند دارالفنون که مدرسهٔ پلی‌تکنیک آن زمان به حساب می‌آمد و کاملاً نقش دانشگاه را ایفا می‌کرد، افزایش یافت.^{۱۹} برخی از نوجوانان یهودی که توانایی مالی داشتند حتی به اروپا مسافرت کردند تا با کشورهای خارجی ارتباط بازرگانی برقرار کنند یا در دانشگاه‌ها، اکثراً در شاخه‌های پزشکی، کسب دانش کنند.^{۲۰} افراد همین گروه بودند که پس از بازگشت به ایران طبقهٔ متجدد و فعالان صیونیست را شکل دادند. از جملهٔ این گروه می‌باید به دکتر حبیب لوی در رشتهٔ دندانپزشکی و دکتر مرتضی یهودایان (معلم) در رشتهٔ پزشکی اشاره کرد. فرصت‌های اجتماعی-فرهنگی، بنا به گفتهٔ دکتر حبیب لوی، برای یهودیان عموماً دو ره‌آورد دیگر هم داشت که عبارت بودند از سکولار شدن گروهی از افراد جامعه و کاهش گروه داوطلبانه به مذاهب دیگر برای گروهی دیگر.^{۲۱} آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ بحران‌های اقتصادی بسیاری در برداشت. در این دوران، آلیانس اسرائیلیت (Alliance Israelite)، که از ۱۸۹۸ مدارس فرانسوی اتحاد را در ایران تأسیس کرده بود، سهم بسزایی داشت. آلیانس اسرائیلیت با حمایت گستردهٔ خود در سال‌های جنگ این مدارس را بر پا نگاه داشت و در پیشرفت فرهنگی ایرانیان یهودی و غیریهودی نقش مهمی بازی



روزنامهٔ شالم اولین روزنامهٔ فارسیه‌بود، طلوع روشنگری در جامعهٔ یهودی ایران
 (توروز ۱۲۹۳ش/۲۲ مارس ۱۹۱۵م)
 برگرفته از مجموعهٔ خانوادگی گراس (Gross)، موزهٔ دیاسپورا، تل‌آویو

²¹Levy, *Comprehensive*, 490.

¹⁹Levy, *Comprehensive*, 489.

²⁰Levy, *Comprehensive*, 489-490.

کرد.^{۲۲} یکی از پیامدهای این دوره پیشرفت فرهنگی یهودیان ایرانی در روزنامه‌نگاری و کتاب‌نویسی در سه دوره متوالی ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵، ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ و ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ بود. انتشار روزنامه‌های شالم با مدیریت مردخای مراد و با نوشته‌هایی از برادرش، آشر مراد، در مارس ۱۹۱۵ نخستین گام این پیشرفت‌ها بود.^{۲۳}

صیونیزم و آرمان‌های صیونیستی در ایران

در ۱۹۱۷، جنبه سیاسی صیونیزم، که نمودار نوعی جنبش فرهنگی غربی است، از طریق اعلامیه بالفور به ایران معرفی شد. این رویداد جنبش روشنگری ایرانیان یهودی را که با تأسیس مدارس آلیانس و کسب نسبی حقوق اجتماعی، به علت برپایی قوانین مشروطه آغاز شده بود، پیگیری کرده، پیوستگی بیشتر روشنفکران و آگاهی اجتماعی نوجوانان را در بر داشت.^{۲۴} اعلامیه بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ از ایجاد یک سرزمین ملی یهودی در فلسطین حمایت می‌کرد و پس از قرن‌ها سرکوب احساس غرور و اعتمادبه‌نفس را در میان ایرانیان یهودی تقویت کرد.^{۲۵} نخستین هدف جامعه روشنگرای یهودی ترویج دانش زبان عبری و احیای هویت یهودی بود؛ هویتی که با گذشت زمان، جز برای گروهی از دینداران، برای افراد عامه جامعه کم‌کم رنگ باخته بود. نخستین گردهمایی رهبران شاخص و روشنفکران یهودی در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۷ برگزار شد. سازمانی که در پی این گردهمایی تشکیل شد "انجمن تقویت زبان عبری" نام گرفت و احیای هویت جامعه یهودی از طریق آموزش زبان عبری نخستین گام در این راه بود.^{۲۶} با این همه، این گروه پس از یک سال نام خود را به سبب امکان برقراری روابط نزدیک‌تر و تماس مستقیم با جامعه جهانی یهودیان و گسترش اهداف خود به "انجمن صیونیست ایران" تغییر داد.^{۲۷} بنا به اسناد، این انجمن در قالب جنبشی مخفی شکل نگرفت، بلکه برای اثبات شفافیت کاری‌اش از دولت ایران مجوز تشکیل و ادامه فعالیت نیز دریافت کرد.^{۲۸} تشکیل کلاس‌های زبان عبری و انتشار نخستین کتاب درسی زبان عبری، ترجمه فارسی جزوه تئودور هرترسل با نام دولت یهود (*The Jewish State*) در ۱۹۱۹ و تاریخ جنبش

Iranian Jewish Oral History, 2000), vol. 4, 13-37.

²⁴Levy, *Comprehensive*, 510.

²⁵Levy, *Comprehensive*, 510.

²⁶Levy, *Comprehensive*, 510-511.

²⁷Levy, *Comprehensive*, 513.

²⁸Amnon Netzer, "Zionist Activity in Iran in the Years 1920-26," *Miqqedem Umiyyam* (Haifa: n.d., 1986), vol. 2, 237-250; Levy, *Comprehensive*, 518.

²²Levy, *Comprehensive*, 451-452.

²³Levy, *Comprehensive*, 492; Amnon Netzer, "Shalom, Nakhostin Nashrieh-ye Farsi-hud," in *Padyavand*, ed. Amnon Netzer (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1966), vol. 1, 299-309; Jaleh Pirnazar, "Iranian Jews, National Identity and Journalism: 1915-1979," in *The History of Contemporary Iranian Jews*, eds. Homa Sarshar and Houman Sarshar (Beverly Hills: Center for

صیونیزم (*History of the Zionist Movement*) که به فارسی‌یهود (Judeo-Persian) نوشته شده بود، از جمله نخستین فعالیت‌های این انجمن بود. کتاب تاریخچه صیونیزم تألیف عزیزالله بن یونا نعیم در ۱۹۲۰ گزارشی درباره جنبش صیونیزم و سازمان‌ها و شعبات آن در فلسطین به دست می‌داد. در این کتاب استنادات بسیاری به کتاب مقدس، مخصوصاً کتاب‌های اشعیا (Isaiah) و امثال سلیمان (Psalms)، شده بود که نشان‌دهنده میزان الحاق هویت مذهبی و مسیحایی به مفهوم صیونیزم در بین یهودیان ایران بود.^{۲۹} هفته‌نامه‌ها گئولاه (Ha-Geulah) به معنی رستگاری و به خط فارسی‌یهود از انتشارات دیگر این انجمن بود که از دسامبر ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ منتشر شد. این نشریه نخستین پیوندها را میان رویدادهای جامعه جهانی یهود و یهودیان ایران برقرار ساخت.^{۳۰} ایجاد انجمن‌های صیونیستی زنان در همدان و تهران از گسترش آرمان‌های صیونیستی در میان زنان یهودی ایرانی خبر می‌دهد. انجمن زنان صیونیست همدان با نام "انجمن حداساه" (Hadassah) شناخته می‌شد و با مدیریت خانم کوخایی، معروف به عروس خانم، مستقلاً در ۱۹۲۰ بنیاد گذاشته شده بود. این انجمن فعالیت‌های فرهنگی هفتگی خود را برای زنان برگزار می‌کرد.^{۳۱} در تهران هم "انجمن صیونیست نسوان یهودی ایران" در پاییز ۱۹۲۱ تحت مدیریت افتخاری حاجیه صنوبر (Hajieh Senobar) تشکیل شد. این گروه تحت نظارت و راهنمایی یکی از مردان عضو هیئت مدیره انجمن صیونیست ایران، راب عزیزالله نعیم، فعالیت می‌کرد.^{۳۲} انجمن صیونیست ایران از ۱۹۲۲ شعبه‌هایی در شهرهای دیگر تأسیس و منشور جدیدی برای اتحاد شعبه‌های تازه تهیه کرد.^{۳۳} انجمن صیونیست ایران از روز تأسیس در تهران و شهرستان‌ها به دنبال رفع مشکلات هر کسی بود که برای کمک‌های شخصی یا اجتماعی، به‌ویژه در زمینه تماس با مقامات دولتی، به آنان مراجعه می‌کرد. یکی از نمونه‌های تقاضای کمک در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۲ در تبریز و در جریان حمله به یهودیان در صائین قلعه (Sa'en Qleh) واقع شد.^{۳۴} انجمن صیونیست ایران به قدری در فکر بهبود سطح زندگی و تحصیلات افراد جامعه خود بود که پیوسته اجرای اهداف صیونیستی‌اش به پرسش گرفته می‌شد. با این همه، انجمن از ادامه

1966), report. Kopolovitch, Jewish Agency; Hana Shasha, "Zionist Archive," interviewed by Nina Aharoni Springer, 2010.

³²Levy, *Comprehensive*, 518.

³³Levy, *Comprehensive*, 519.

³⁴Pirnazar, "Minutes," samples: 5 August 1921, 19 May 1922, 28 June 1922, 14, July 1922; "Minutes," 29 May 1922; Levy, *Comprehensive*, 505-507, 530.

²⁹Walter Fischel, "Jews of Persian: 1795-1940: The Revival in Tehran," *Jewish Social studies*, 12:2 (1950), 159.

³⁰Amnon Netzer, "Iran," in *Zionism in Transition*, ed. Moshe Davis (New York: Amo Press, 1980), 225-232.

³¹Nina Aharoni Springer, "Early Zionist Activities in Iran: Women Zionist Associations in Hamedan and Tehran" (Zionist Archive: 1924-

فعالیت‌های خود برای ایجاد روابط خارجی و انتشار صیونیزم نیز رویگردان نبود.^{۳۵} یکی از فعالیت‌های صیونیستی آنان که جامه عمل پوشید، بزرگداشت قطعنامه سن ریمو بود که در پی کنفرانس بین‌المللی سن ریمو از جانب متفقین و با پشتیبانی ایالات متحد پس از جنگ جهانی اول تصویب شده بود.^{۳۶} نخستین واکنش انجمن صیونیست ایران پس از دریافت اخبار این کنفرانس فرستادن نامه قدرانی در ۱۵ می ۱۹۲۲ به سناتور هانری کابوت لوج (Henry Cabot Lodge)، رئیس کمیته روابط خارجی امریکا، و تشکر از او و رئیس جمهور ایالات متحد، وارن هاردینگ (Warren Harding, 1856-1923)، برای حمایت از اعلامیه بالفور بود. این نامه در تهران به سفیر امریکا در تهران، ژوزف کُرن فیلد (Joseph Kornfeld)، تسلیم شد. او که دوره سفارتش از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ به طول انجامید، یک راب یهودی و از جمله دوستان رئیس جمهور هاردینگ بود. همچنین، گزارش شده است که کمیته زنان صیونیست تهران هم دست به ارسال چنین نامه‌ای زده بودند. سرانجام پس از تصویب نهایی حکم قیمومت فلسطین در ۲۴ ژوئن ۱۹۲۲ در شورای جامعه ملل، پیشنهاد حمایت از این قطعنامه در کنگره امریکا تصویب شد و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۲ به امضای پرزیدنت هاردینگ رسید.^{۳۷} به‌رغم دریافت تقاضای لندن در خصوص یک هفته بزرگداشت قطعنامه در همه شهرها، در ابتدا اعضای هیئت مدیره انجمن زمان و شرایط را آماده برگزاری چنین بزرگداشتی نمی‌دانستند و رأی به تعویق آن دادند. اما بنا به پیشنهاد دکتر لقمان نهورای (Loghman Nehoray)، نماینده وقت یهودیان در مجلس شورای ملی، مجوز لازم برای بزرگداشت از احمد قوام، نخست‌وزیر وقت، درخواست و کسب شد.^{۳۸} صورتجلسات انجمن صیونیست نشان می‌دهد که در این خصوص دو مراسم بزرگداشت جداگانه برگزار شد. نخستین رویداد جشنی محلی بود که در ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۲ م/۱۱ آو ۵۶۸۲ عبری در خانه شخصی رئیس انجمن، سلیمان کهن صدق (Soleyman Kohan Sedegh)، برگزار شد. در این مراسم، رئیس انجمن از برگزاری جشن یهودیان در سراسر کشور خبر داد که برای اوت ۱۹۲۲ برنامه‌ریزی شده بود.^{۳۹} دومین رویداد برقراری دو شب جشن در ۹ و ۱۰ اوت ۱۹۲۲ م/۱۵ و ۱۶ آو ۵۶۸۲ عبری در محل مدرسه آلیانس اسرائیلیت (اتحاد) بود که همراه با اجرای موسیقی یک ارکستر نظامی برگزار شد. دعوت‌نامه‌های رسمی شب نخست برای گروه ویژه‌ای از میهمانان

³⁵Nahid Pirnazar, "Minutes of Zionist Organization," 28 April, 1920: During Ahmad Qavam's second term of service as Prime Minister (11 June-1922 – 30 January 1923).

³⁹Levy, *Comprehensive*, 530-531.

این تاریخ به اشتباه ۱۹ اوت ۱۹۲۱ گزارش شده است.

³⁵Pirnazar, "Minutes," 19 July 1919.

³⁶Walter Laqueur (ed.), *The Israel-Arab Reader* (New York: Bantam Books, 1976), 34-42

³⁷"League of Nations Mandate for Palestine," in <http://israeltruthweek.org/original-two-state-solution>

و از جمله اعضای کابینه، نمایندگان مجلس، سفرای خارجی، بازرگانان سرشناس، روزنامه‌نگاران و روحانیان مسلمان فرستاده شد. همچنین، نام رضاخان سردارسپه، وزیر دفاع، در فهرست مهمانان در مقام نماینده نخست‌وزیر احمد قوام آمده بود. بر اساس گزارش حبیب لوی، عضو فعال انجمن صیونیست، رضاخان در مراسم شرکت کرد. در این مراسم، چند تن از مقامات دولتی و شخصیت‌های مشهور ایرانی سخنانی در حمایت از آن رویداد ایراد کردند. شب دوم ویژه‌اعضای جامعه یهودیان بود.^{۴۰}

در دهه ۱۹۲۰، بزرگ‌ترین مشکل انجمن صیونیست در تهران مواجهه با سازمان جهانی صیونیست در زمینه کمبود ارتباطات عمومی بود. اسناد آشکار می‌سازند که نخستین هدف مراکز صیونیست لندن و اورشلیم در آن زمان الحاق جامعه یهودیان ایران در فعالیت‌های سازمان جهانی صیونیست بود. یکی از این فعالیت‌ها فروش اوراق قرضه صیونیستی (Zionist Shekels) برای حضور در سازمان جهانی بود.^{۴۱} اما فروش اوراق قرضه و حضور رسمی و مرتب در کنفرانس‌های جهانی برای جامعه ایرانیان یهودی به سبب مشکلات مسافرت، هزینه‌های آن و نداشتن نماینده واجد شرایط امکان‌پذیر نبود.^{۴۲} انتظار دیگری که از این انجمن می‌رفت فراهم آوردن امکان مهاجرت داوطلبانه به سرزمین مقدس بود. در آن زمان، انگیزه اغلب مهاجران فرار از شرایط سخت اقتصادی، اجتماعی و وضعیت حقوقی ایران بود، در حالی که انجمن جهانی صیونیسم فقط به صاحبان حرفه و فن در بخش‌های هنر و صنعت اجازه مهاجرت به اورشلیم می‌داد. محدودیت‌های مهاجرت حتی صاحبان مشاغل چون بازرگانان، خیاطان، کفاشان و نجاران را نیز در بر می‌گرفت. لذا فقط تعداد اندکی از ایرانیان یهودی با معیارهای سازمان صیونیست جهانی امکان مسافرت و مهاجرت به اورشلیم را پیدا می‌کردند.^{۴۳} با این همه، گزارش شده است که تعداد مهاجران از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ تقریباً ۱۵۰۰ تن بوده است. برخی از روزنامه‌های محلی در تهران، مانند شفق سرخ، مقالات تندی علیه مهاجرت یهودیان نوشتند که چندان مؤثر واقع نشد.^{۴۴} بسیاری از مهاجرین هم چند سال بعد به سبب تظاهرات فلسطینیان بر علیه قطعنامه سن ریمو به ایران بازگشتند. تظاهرات بر علیه مهاجران یهودی منجر به کشته شدن یهودیان در ۱۹۲۹ در شهر حبرون (الخلیل) شد. علت این کشتار آن بود که مقامات انگلیسی اداره‌کننده فلسطین امنیت را چنان که

⁴²Netzer, "Zionist Activity in Iran," 237-250; Levy, *Comprehensive*, 519.

⁴³Netzer, "Zionist Activity in Iran," 237-250.

⁴⁴Levy, *Comprehensive*, 521.

⁴⁰Levy, *Comprehensive*, 531-532.

^{۴۱}استفاده از واژه شکل برای اوراق قرضه انجمن صیونیست اشاره به واحد پول در عهد قدیم است. تعداد نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس‌های بین‌المللی صیونیسم بستگی به مقدار فروش این اوراق قرضه داشت.

باید حفظ نکردند.^{۴۵} گزارش‌ها نشان می‌دهند که ارتباط جامعه یهودیان ایران با سازمان جهانی صیونیزم فقط به انجمن مرکزی در تهران محدود نمی‌شد و افرادی بودند که با سازمان از طریق ارسال حق عضویت یا اشتراک نشریه ماهانه سازمان جهانی صیونیست مستقیماً ارتباط برقرار کرده بودند.^{۴۶}

دوران رضاشاه پهلوی: محدودیت صیونیزم در ایران

ظهور سلسله پهلوی در ۱۹۲۵ باعث ممنوعیت ارتباط و فعالیت همه احزاب متشکل سیاسی با سازمان‌های خارجی شد. گرچه هدف اصلی رضاشاه کمونیست‌ها و مخالفان سلطنت خودش بود، فعالیت‌های صیونیستی هم شامل این ممنوعیت‌ها شدند.^{۴۷} در نتیجه، انجمن صیونیست ایران نتوانست فعالیت‌های خود را دنبال و ارتباط با سازمان جهانی صیونیست را به‌رغم شور و شوق اولیه‌اش حفظ کند. این جدایی و شکست نخست به سبب سیاست داخلی رضاشاه و متعاقب آن به علت پیدایی شکاف میان اعضای جامعه درباره پنجمین دوره انتخابات مجلس و رقابت میان دو کاندیدای یهودی، دکتر لقمان نهروی از تهران و مستر شموئیل حییم از کرمانشاه، پدید آمد.^{۴۸} ممنوعیت فعالیت‌های اجتماعی باعث از میان رفتن فعالیت‌های روشنفکرانه در سطح محلی شد. در همین دوران بود که به دنبال آزادی مدنی و اقتصادی، دوران روشنگری برای گروهی از یهودیان آغاز شد که از آن جمله‌اند یهودیان سرشناسی چون سلیمان حییم (۱۸۷۹-۱۹۶۹)، یکی از بنیان‌گذاران انجمن صیونیست و مؤلف مجموعه فرهنگ‌های لغت انگلیسی، فرانسه و عبری؛ ربیع مشفق همدانی (۱۹۱۲-۲۰۰۰)، مترجم، روزنامه‌نگار و مؤسس مجله کاویان و حبیب لوی (۱۸۹۶-۱۹۸۴)، دندان‌پزشک رضاشاه، افسر ارتش و مؤلف سه جلد تاریخ یهود ایران.

دوران محمدرضاشاه پهلوی

نیاز متفقین به ارسال کمک به ارتش شوروی در دهه ۱۹۴۰ موجب اشغال ایران شد که علت آن وجود خط آهن سراسری ایران به منزله کوتاه‌ترین مسیر اتصال خلیج فارس به اتحاد جماهیر شوروی بود. اشغال ایران به دست متفقین در سپتامبر ۱۹۴۱ با تبعید رضاشاه به ژوهانسبورگ و برقراری سلطنت پسرش، محمدرضا پهلوی، پایان

⁴⁷Netzer, "Zionism in Iran," 227.

⁴⁸Netzer, "Zionist Activity in Iran," 237-250; Levy, *Comprehensive*, 529.

⁴⁵Habib Levy, *Khaterat-e Man* (Los Angeles: Habib Levy Cultural Foundation, 2002), 1999.

⁴⁶Nina Aharoni Springer, "Biography of Moshe Cohen Yazdi-Haroni" (Jerusalem, 2010).



رهبران جامعه یهودیان ایران، از راست به چپ، یوسف کهن، نماینده وقت یهودیان در مجلس شورای ملی، حاخام یدیدیا شوفط و حاخام اوریل داویدی در مراسم سلام نوروزی در فروردین ۱۳۵۷ش/ مارس ۱۹۷۸م، طبق سنت همه‌ساله، به حضور محمدرضا شاه رسیدند.

یافت.^{۴۹} در این دوران، فعالیت‌های صیونیستی منحصر به تشکیل آژانس ملی یهود یا سُخنوت (Sokhnut) بود که به یهودیان لهستانی و از جمله کودکان یهودی کمک کرد تا از لهستان اشغال‌شده به دست نازی‌ها فرار کنند و از طریق ایران راهی اسرائیل شوند. این پناهندگان به “بچه‌های تهران” معروف شدند. یکی از کسانی که می‌باید در مقام نجات‌دهندگان دوران هولوکاست از آنها قدردانی شود، عبدالحسین سرداری قاجار است. او دیپلمات ایرانی مستقر در پاریس بود که جان حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ یهودی و غیریهودی ایرانی و غیرایرانی را با صدور پاسپورت ایرانی برای آنها نجات داد.^{۵۰}

در ۱۹۴۳، گروهی از جوانان روشنفکر شامل دانش‌آموزان دبیرستانی و صاحبان مشاغل آزاد به سرکردگی موسی کرمانیان “کانون جوانان یهود ایران” را تشکیل دادند. در همان سال، بنیاد جامعه فرزندان صیون با نام “باشگاه برادران” و بعد از آن “باشگاه خواهران” برای اعضای زن این بنیاد تشکیل شد. این باشگاه‌ها سمینارهایی برگزار

⁵⁰Fariborz Mokhtari, *In the Lion's Shadow: Sardari the Iranian Schindler* (United Kingdom: The History Press, 2011).

⁴⁹Elton L. Daniel, *The History of Iran* (Westport, Connecticut, London: Greenwood Press, 2001), 141-148.

می‌کردند و فعالیت‌هایی محلی را برای نوجوانان یهودی ترتیب می‌دادند.^{۵۱} بعد از سال‌های نخست سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، مفهوم مساوات و آرمان‌های کمونیستی گروهی از نوجوانان یهودی را که در فعالیت‌های صیونیستی شرکت نداشتند به خود جذب کرد. این گرایش می‌توانست تأثیری منفی بر گسترش صیونیزم در ایران بگذارد. از سوی دیگر، به علت مخالفت دولت با گسترش کمونیسم، جامعه یهودی توجهی پیدا کرد تا بتواند مجوزی برای تجدید فعالیت‌های صیونیستی، تحت عنوان خالوتص (Ha Khalutz) به معنی پیشاهنگ، دریافت کند. به دنبال این امر، افرادی مانند ژاکوب ملامد (Jacob Melamed) در ابتدای سال ۱۹۴۴ سازمان خالوتص جوانان را بنیاد گذاشتند. با وجود آنکه این جنبش‌ها و بخش‌هایی از جنبش‌های دیگر در ابتدای ۱۹۴۵ تحت عنوان “جنبش جوانان یهودی” متحد شده بودند، هرگز موفق نشدند تأثیر چندانی بر جوانان مورد نظر خود بگذارند.^{۵۲} ایجاد کشور اسرائیل در ۱۹۴۸ الهام‌بخش سازمان خالوتص جوانان و هزاران جوان یهودی دیگر برای برگزاری مجموعه‌ای از کنفرانس‌ها و فعالیت‌های دیگر شد. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های این جوانان برگزاری سومین کنفرانس ملی در ۱۹۴۹ بود که ۱۲۷ نماینده متساوی‌الرأی از تهران و شهرهای دیگر همراه با ۳۰۰ مهمان در مراسم افتتاحیه آن شرکت داشتند.^{۵۳} باید توجه داشت که صیونیزم مطرح در ۱۹۱۷ نزد ایرانیان یهودی بیشتر جنبشی مذهبی و فرهنگی تلقی می‌شد، در حالی که در دهه ۱۹۴۰ که هم کشور و هم جامعه بیشتر سکولار شده بود، مفهوم صیونیزم بیشتر جنبه‌ای سیاسی پیدا کرده بود. چنین تغییری در واکنش نسبت به صیونیزم، انعکاس آموزش مدرن و غیرمذهبی در مدارس آلیانس اسرائیلیت و مبتنی بر پایه‌های سکولاریسم و ملی‌گرایی پهلوی‌ها بود. لذا گرایش به صیونیزم در میان جوانان یهودی ایرانی آرام‌آرام فروکش کرد. این امر در نوسازی سریع ایران و همچنین سیاست دولت برای عدم دامن زدن به آتش میان ایرانیان و روحانیان مسلمان عرب ریشه داشت که با مهاجرت ایرانیان یهودی به فلسطین مخالف بودند.^{۵۴} بر اساس نوشته نماینده آژانس ملی یهود، نمایندگان یهودی مجلس شورای ملی ایران در دهه ۱۹۴۰ بیشتر نگران شرایط زندگی ایرانیان یهودی بودند تا دولت اسرائیل یا کمک به مهاجرت به فلسطین.^{۵۵} از دهه ۱۹۵۰ روابط قوی‌تر و مشارکت عمیق‌تری میان نمایندگان جامعه

⁵²Ezri, *Legacy*, 48-49.

⁵³Ezri, *Legacy*, 52-53.

⁵⁴Moshe Yishy, “An Envoy without Title,” in ed. Amnon Netzer ed., *Padyavand* (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1999), vol. 3, 127.

⁵⁵Yishy, “An Envoy without Title,” 127.

⁵¹Heshmatollah Kermanshahchi, *Iranian Jewish Community, Social Developments in the Twentieth Century* (Los Angeles: Ketab Co., 2007), 134-13; Meir Ezri, *The Legacy of Cyrus, My Iranian Mission*, trans. Philip Simpson (Jerusalem: Meir Ezri, 2011), 48.

"All the News That's Fit to Print"

The New York Times

LATE CITY EDITION
Published Daily, Except on Sundays and Public Holidays
Telephone Number: MU 2-1211
Cable Address: NY 10-10

VOL. 62, NO. 12,864 SATURDAY, MAY 1, 1948 NEW YORK, SATURDAY, MAY 1, 1948 "THIRTEEN CENTS" THREE CENTS PER COPY

ZIONISTS PROCLAIM NEW STATE OF ISRAEL; TRUMAN RECOGNIZES IT AND HOPES FOR PEACE; TEL AVIV IS BOMBED, EGYPT ORDERS INVASION

NAVY PUSHES PLAN FOR CONSTRUCTION OF MISSILE VESSELS

Secretary-Admiral's Committee to Approve Building Work on Battleships, Destroyer Types

WANTS \$1,000,000 CARRIAGE

Planning "Submarine Killer" Are Now Stranded in Peas for Overlying \$250,000,000 Fund

By J. P. MORGAN

Secretary of the Navy today announced that the Navy will push forward a plan for the construction of missile vessels, including battleships and destroyers, which will be equipped with the latest in missile technology.

Heaviest Trading in 8 Years Marks Stock Market Spurt

3,649,000 Shares Change Hands on Wave of Bullish Optimism; Increases Securities 1 to 7 Points

The basic tone of the market today was bullish in response to the announcement of the new state of Israel and the recognition of it by the United States. The market opened at a high level and continued to rise throughout the day.

AIR ATTACK OPENS U. S. MOVES QUICKLY

Planes Cause Fires at Port—Defense Fliers Go Into Action

Cairo Yankuard Takes Jordan Colony—Trans-Jordan Reports a Movement

BORDER IS BREACHED TRUCE AIM STRESSED

Soviet Gesture to New Nation Anticipated—Others Due to Act

By HAROLD W. DEAN

Washington, May 1.—The United States today announced that it had recognized the new state of Israel and that it would support its independence.

AT HEEL OF THE JEWISH STATE

THE JEWS REACT

Some Weep as Quest for Statehood Ends—White Paper Dies

HELP OF U. N. ASKED

New Regime Hides Out Hand to Arabs—U. S. Gesture Acclaimed



David Ben-Gurion
Ben-Zion Meir

U. N. Votes for a Mediator; Special Assembly Is Ended

By HAROLD W. DEAN

Geneva, May 1.—The United Nations today voted to appoint a mediator to help bring about a settlement of the Arab-Israeli conflict.

Truman Sees His Election; Calls GOP 'Obstructionist'

By ARTHUR LAYTON

Washington, May 1.—President Truman today said he believed he would be re-elected in November and that the Republican Party was an obstructionist.

تأیید ترومن در به رسمیت شناختن اسرائیل و تهدید حمله مصر به تل آویو

ایرانیان یهودی و دولت اسرائیل مشاهده می‌شود. این روابط دوجانبه بین اسرائیل و جامعه یهودی ایرانی و همچنین دولت ایران با به رسمیت شناختن دولت اسرائیل به صورت دوفاکتو (به صورت عملی و در حد کنسولگری) از جانب ایران در ۱۹۵۰ به اوج خود رسید. این دوره از روابط ایران و اسرائیل را مئیر عزری (Meir Ezri) رهبری کرد. او که یک اسرائیلی ایرانی تبار بود، نخست در ۱۹۵۸ در کسوت روزنامه‌نگار و سپس در ۱۹۶۰ در مقام سرکنسول اسرائیل به ایران آمد.^{۵۶} در این دوران درجه چگونگی روابط دوستانه میان دو دولت، به سبب مخالفت روحانیان و گروهی از مردم با استقلال کشور اسرائیل، رسماً به آگاهی عموم مردم ایران نمی‌رسید.

دوران استقلال کشور اسرائیل

در ۲۷ آوریل ۱۹۴۷، کمیته ویژه سازمان ملل درباره سرنوشت فلسطین (UNSCOP) شکل گرفت. این کمیته از یازده عضو تشکیل شده بود که در میان آنان نماینده ایران، نصرالله انتظام، نیز شرکت داشت.^{۵۷} در گزارش منتشرشده در اوت ۱۹۴۷، کمیته ویژه

General Assembly on July 1947 in <http://tinyurl.com/lptb9qt>

⁵⁶Ezri, *Legacy*, 79-81 and 117.

⁵⁷Official records of the second session of the



میخائیل کومی، دیپلمات اسرائیلی، و نصرالله انتظام، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، تهران برگرفته از Ezri, Legacy

بر اساس قطعنامه‌های قبلی کنفرانس سن ریمو و شورای جامعه ملل که یک بار سرزمین فلسطین را به دو کشور فلسطین و ماورای اردن تقسیم کرده بودند، این بار فلسطین باقی مانده را به دو کشور یهودی و عرب تقسیم کردند. داوید بن گوریون (David Ben Gurion) و همکارانش از این فرصت استقبال کردند و پیشنهاد کمیته ویژه را پذیرفتند و در ۱۴ مه ۱۹۴۸، استقلال دولت یهود را با نام کشور اسرائیل اعلام کردند.^{۵۸} پس از این تاریخ، که فلسطینی‌ها آن را فاجعه یا "نکبت" می‌نامند، مصر، اردن، سوریه،

لبنان و عراق بلافاصله علیه اسرائیل اعلان جنگ کردند. در این جنگ، گروهی از فلسطینی‌های محلی به انتخاب شخصی خودشان در محل ماندند، در حالی که بقیه با امید به بازگشت سریع پس از شکست اسرائیل به دست همسایگان عربش تصمیم گرفتند اسرائیل را ترک کنند و به کشوری دیگر پناهنده شوند. گرچه ایران نه کشوری عرب بود و نه همسایه اسرائیل که با آن مقابله کند، اعلام استقلال اسرائیل در آن زمان در داخل ایران سروصدای بسیاری به پا کرد. مطبوعات ایران به "دولت پوشالی" اسرائیل با رنگ و لعابی اسلامی و به حمایت از کشورهای عربی حمله کردند. در نماز جمعه ۲۱ مه ۱۹۴۸ در مسجد شاه تهران، آیت‌الله کاشانی خطبه‌ای علیه قطعنامه سازمان ملل ایراد و ایرانیان را تشویق کرد در کنار برادران مسلمان خود بایستند و به آنها کمک مالی کنند.^{۵۹} با دخالت مقامات دولتی ایران، گروهی از روحانیان مسلمان و دیپلماسی مراد اریه، نماینده وقت یهودیان در مجلس شورای ملی، سروصداها فروکش کرد.^{۶۰} در مارس ۱۹۴۹، کابینه محمد ساعد نماینده‌ای به اسرائیل فرستاد تا به "شکایات ملکی ایرانیان ساکن فلسطین" رسیدگی کند و یک سال بعد به صورت دوفاکتو آن کشور را به رسمیت شناخت، اما نپذیرفت که هیئتی از اسرائیل به ایران بیاید، چون انتظار می‌رفت

special flier published as attachment. No date is seen on the attached flier, but the content reports of the event dated May 21, 1948.

⁶⁰Levy, *Comprehensive*, 549.

⁵⁸"Teaching With Documents Lesson Plan: The U.S. Recognition of the State of Israel," in www.archives.gov/education/lessons/us-israel

⁵⁹Abu al-Qasem Maraashi (ed.), *Donyay-e Islam*,

قطعنامه آیت الله کاشانی

عزیمت جمعیت فدائیان اسلام بسوی فلسطین

جریان مشروح متینک با عظمت روز جمعه آمدن فراریان کلیمه بسوی ایران

مسلمین ایران تحت رهبری آیت الله کاشانی صدق اطاعت جهت مسلمین فلسطین

وطن اسلامی که قیامده نفع بود از ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۱ اردیبهشت ماه جمیع کتب و نشراتی از اهالی پایتخت برای شرکت در حرکت مدینه بود و ایران تقریباً بیست و هفتاد تن از مسلمانان فلسطین و هندوئی با مسلمین در مسجد شاه (امامان) گرد آمدند. بودند چون مسلمین گمشدگان این صحنه انبیا را در میان خود می بیندند. در آن اجتماع کشتگان در بازار بزرگ و میدان بزرگ، تشریح بازار سلطانی و بازار چاه عربین اسباب مزه بودند. جریان مشروح این متینک از ساعت ۱۵:۳۰ مستقیماً از رادیو تهران انتشار یافت و مدت کوتاهی که وقف نطق بودند، در داخل مسجد حضور یافتند. بوسه بکشیدند که در تمام اطراف مسجد و اماکن ناپهیده شب بود از جریان متینک مستحضر میشدند. در حدود ساعت چهار و پنج در یک طرف صحنه آیت الله کاشانی حاج سید ابوالقاسم کاشانی باقی جمع کثیری از روحانیان و فاضلان اسلام و اندامه های مختلفه مسلمین در میان امرا و مسلمانان برضایت بیستی که در متینک شرکت نموده بودند، و فریادهای «الله لا اله الا الله» و «ایمان با حق است» بر لبهای فروریخته مسلمانان صحنه مسجودان نشاند.

بعد از دو روز آیت الله مسجد شاه از آمدن مردم مدینه مدینه بود که بوسه بکشیدند. چندی در آن طرف آیت الله غایب شد که جمعیت از امرا و مسلمانان خودداری نمایند آنگاه آیت الله چند از کلام الله مجید در آن صحنه تلاوت نمودند.

قطعنامه آیت الله کاشانی بر علیه تشکیل دولت اسرائیل
دنیای اسلام (اردیبهشت ۱۳۲۷/مئی ۱۹۴۸)، برگرفته از آرشیو حبیب لوی

برخی از گروه‌های ایرانی با این امر مخالفت کنند. محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت، در ژوئیه ۱۹۵۱ و با امید جلب حمایت کشورهای عربی در مسئله ملی کردن صنعت نفت، نماینده ایران در اسرائیل را فراخواند. او در این خصوص همچنین از فرقه‌گرایان داخلی که در آن زمان دوباره وارد صحنه سیاسی شده بودند تقاضای حمایت کرد. اما شکست ایران در زمینه جلب حمایت کشورهای عربی برای مبارزه با انگلستان و سرکوب فعالان مصری ضد ایرانی در خلیج فارس باعث شد دولت ایران بعدها در روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کند.^{۶۱} با این حال، ایران به سبب ترس از کشورهای عربی و برخی ایرانیان، نه فقط از برقراری روابط کامل دیپلماتیک با اسرائیل خودداری کرد، بلکه جزییات روابط دیپلماتیکش نیز پنهان نگه داشته شد.^{۶۲} در تابستان ۱۹۵۶، دکتر صوی دوریل (Dr. Zvi Doriel) در مقام نماینده رسمی دفتر بازرگانی تل‌آویو به تهران فرستاده شد تا هم زمینه‌های روابط تجاری با ایران را فراهم آورد و هم چشم‌انداز تقویت روابط دیپلماتیک با ایران را ارزیابی کند و در عین حال، به آرامی تضمینی برای تأمین نفت اسرائیل از ایران بگیرد.^{۶۳}

⁶¹Levy, *Comprehensive*, 550.
⁶²Abdolrahman Ahmadi, *Savak and Intelligence*
⁶³Ezri, *Legacy*, 78, 81.

مئیر عزری برای نخستین مأموریت دیپلماتیک خود در آوریل ۱۹۵۸ با عنوان سردبیر روزنامه‌ای فارسی‌زبان در اسرائیل با نام ستاره شرق به ایران آمد تا خبرهایی از ایرانیان مهاجر و سیاست‌های دولت اسرائیل را به ایران ببرد.^{۶۴} وسیله دیگر برای ایجاد رابطه و تأثیر بر افکار عمومی ایرانیان و به‌ویژه گروه‌های تحصیل کرده ایجاد رادیو فارسی صدای اسرائیل در اورشلیم بود که در آوریل ۱۹۵۶ آغاز به کار کرد.^{۶۵}

در خصوص ارتباط میان ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) و موساد، سازمان اطلاعات و وظایف ویژه اسرائیل (The Supreme Institution for Intelligence and Special Assignment)، باید به یاد داشت که نخستین تماس به درخواست ایران صورت گرفت. این رابطه مدت‌ها پیش از برقراری روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور شروع شده بود. در سپتامبر ۱۹۵۹، بنا به تقاضای تیمسار تیمور بختیار، در سفری به پاریس ملاقاتی با یاکوو زور (Yaakov Zur)، سفیر اسرائیل در فرانسه، صورت پذیرفت.^{۶۶} تقاضای ملاقات با یاکوو زور را دکتر محمد صدریه، دبیر اول سفارت ایران در پاریس که بعدها دیپلمات ایران در اسرائیل شد، فرستاد.^{۶۷} با توجه به تبحری که نیروی دفاع اسرائیل (Israel Defense Forces) در جنگ سوئز سال ۱۹۵۶ از خود نشان داده بود، تیمور بختیار از طرف شاه صورتی از همکاری برای مبادله اطلاعات و تحلیل‌های مرتبط با ناصریم در منطقه و تهدیدات شوروی را به اسرائیلی‌ها پیشنهاد کرد.^{۶۸} بر اساس گزارش مئیر عزری و اطلاعات آرشیوهای ساواک، این پیشنهاد برای اسرائیل نیز فرصت مناسبی بود تا با یکی از مهم‌ترین کشورهای غیرعرب خاورمیانه و تأمین‌کننده بیشترین نفت اسرائیل همکاری کند.^{۶۹} در اکتبر ۱۹۵۷، ملاقاتی در رم بین تیمسار تیمور بختیار و ایسر هرتل (Issar Harel)، رئیس موساد از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۲، و نیز یاکوو کاروز (Yaakov Karuz) ممکن شد و پیرو آن کاروز برای نخستین بار در دسامبر ۱۹۵۷ از تهران دیدار کرد. در این ملاقات پایه‌های عملی همکاری استراتژیک میان دو کشور بنا گذاشته شد.^{۷۰} تیمور بختیار و ایسر هرتل و جانشینان بعدی آنها رابطه کاری بسیار نزدیکی را حفظ کردند و برنامه‌ها را از طریق دیدارهای متقابل دنبال می‌کردند. مهم‌ترین زمینه همکاری آنان طبعاً تبادل اطلاعات و ارزیابی‌هایی بود که تا زمان سقوط سلطنت ادامه داشت.^{۷۱}

470-471).

⁶⁹Ezri, *Legacy*, 90; Ahmadi, *Savak*, 379.

⁷⁰Ezri, *Legacy*, 90-91.

⁷¹Ezri, *Legacy*, 90-91; Ahmadi, *Savak*, 149

(original, 470-471).

⁶⁴Ezri, *Legacy*, 75-76.

⁶⁵Ezri, *Legacy*, 77.

⁶⁶Ezri, *Legacy*, 90; Ahmadi, *Savak*, 149 (original, 470-471).

⁶⁷Ezri, *Legacy*, 90.

⁶⁸Ezri, *Legacy*, 90; Ahmadi, *Savak*, 149 (original,

در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷، بسیاری از روزنامه‌نگاران ایرانی، آموزگاران و چهره‌های شاخصی از جمله عبدالله والا، سردبیر هفته‌نامه تهران مصور، پروفیسور منصور اختیار، از استادان دانشگاه تهران و عباس شاهنده، سردبیر روزنامه فرمان، به منظور توسعه روابط متقابل میان ایران و اسرائیل از آن کشور دیدار کردند.^{۷۲} عبدالرحمن فرامرزی، سردبیر روزنامه کیهان، در میان روزنامه‌نگاران مخالف اسرائیل بود و در مقالات خود از اسرائیل با عنوان خدمت‌گزار امپریالیزم و ایالات متحد انتقاد می‌کرد.^{۷۳}

بر اساس گزارش‌های آرشیو ساواک، در دیدار تیمسار تیمور بختیار، یاکو زور، تیمسار سرلشکر حسن پاکروان و تیمسار علوی‌کیا در ۱۵ اوت ۱۹۶۰، برنامه کار و هدف‌های همکاری میان دو دولت به بحث گذاشته و نهایی شد. در این توافقنامه است که ایسر هرئل در خصوص ارزش منافع مشترک دو کشور سخن گفته و به علت موقعیت ایران در منطقه، خاطر نشان می‌سازد که از این رابطه هیچ نوع عمل متقابل یا برقراری روابط کامل دیپلماتیک میان ایران و اسرائیل انتظار نمی‌رود.^{۷۴} پس از برقراری روابط امنیتی میان دو دولت، تیمسار سپهبد حاجعلی کیا، رئیس رکن دو ارتش، همکاری میان ایران و اسرائیل را ایجاد کرده، به دنبال آن این همکاری با تیمسار سپهبد مهدیقلی علوی مقدم، رئیس کل شهربانی، ادامه می‌یابد.^{۷۵} روابط میان دو کشور در طول سال‌ها در بخش‌های اطلاعات و امنیت، رسانه‌ها، مبارزه با بی‌سوادی، کمک‌های پزشکی، نوسازی کشاورزی،^{۷۶} جهانگردی، مبارزه با اعتیاد، همکاری در تحقیقات گیاه‌شناسی و توسعه زیرساخت‌ها گسترش یافت. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این فعالیت‌ها بازسازی بخشی از شهر قزوین پس از زلزله سپتامبر ۱۹۶۲ بوئین‌زهرا بود.^{۷۷} در نوامبر ۱۹۶۶، تیمسار ارتشبد حسن طوفانیان، یکی از خلبانان نیروی هوایی و مأمور خرید صنایع نظامی ایران، همراه با تیمسار فریدون جم، رئیس ستاد ارتش، از اسرائیل بازدید کردند. هر دو با استقبال گرم روبه‌رو شدند و با ژنرال اسحق رابین، رئیس وقت ستاد ارتش اسرائیل، ملاقات کردند.^{۷۸} تیمسار نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک،^{۷۹} تیمسار عزیزالله پالیزبان، رئیس اداره سیاسی ارتش، و کاپیتان علی‌پور از دیگر مقاماتی بودند که در آن دوره از اسرائیل دیدن کردند. در ۱۹۶۶، همکاری میان ساواک و موساد در زمینه اطلاعات مرتبط با عراق، سوریه و مصر با عنوان "عملیات کریستال" توسعه یافت.^{۸۰}

⁷⁶Ezri, *Legacy*, 408-426; Levy, *Comprehensive*, 550.

⁷⁷Ezri, *Legacy*, 395-407.

⁷⁸Ezri, *Legacy*, 156.

⁷⁹Ezri, *Legacy*, 134.

⁸⁰Ahmadi, *Savak*, 157-192 (original, 472-480).

⁷²Ezri, *Legacy*, 78.

⁷³Ezri, *Legacy*, 211.

⁷⁴Ahmadi, *Savak*, 150-156 (original, 469-471).

⁷⁵Ezri, *Legacy*, 140-169; Ahmadi, *Savak*, 60-61 (original, 472-480).



تیمسار فریدون جم، خانم تیمسار اویسی و مئیر عزری در سفارت اسرائیل در ایران
برگرفته از Ezri, *Legacy*

نخستین معاملهٔ سلاح‌های نظامی ایران و اسرائیل با خرید تفنگ‌های عوزی (یوزی، uzi) از اسرائیل برای نیروی پلیس ایران در مارس ۱۹۶۵ آغاز شد. این معامله به‌رغم هراس گلدمایر از دسترسی نیروهای مخالف به سلاح‌های اسرائیلی، در صورت تغییر رژیم ایران، صورت گرفت.^{۸۱} بعد از آن، همکاری بین دو کشور در بخش‌های نظامی، پلیسی و امنیتی گسترش یافت.^{۸۲} طی همین روابط بود که داریوش همایون، سردبیر روزنامهٔ آیندگان، در ۱۹۶۷ و در جریان جنگ‌های شش‌روزه از اسرائیل دیدار کرد،^{۸۳} پروژهٔ مرودشت در شیراز تحت نظارت تکنسین‌های اسرائیلی به آغازی برای نوآوری در بخش کشاورزی ایران بدل شد^{۸۴} و شرکت هواپیمایی ملی اسرائیل، ال‌آل (El-Al)، پروازهای روزانهٔ خود را به تهران برقرار کرد.^{۸۵} دیگر پروژه‌های اجراشده در ایران به دست متخصصان اسرائیلی عبارت بودند از سیستم آبیاری کشاورزی برای مزارع پنبه در خوزستان، احداث سد تاریک بر روی سفیدرود در نزدیکی شهر فومن،^{۸۶} کانال‌های حفاری سیستم فاضلاب اصفهان و خشک کردن فاضلاب،^{۸۷} و در ۱۹۷۱ احداث سد داریوش بر روی رودخانهٔ کُر در مرودشت شیراز.^{۸۸}

⁸⁵Levy, *Comprehensive*, 548-550.

⁸⁶Ezri, *Legacy*, 435-436.

⁸⁷Ezri, *Legacy*, 435-36.

⁸⁸Ezri, *Legacy*, 435-436.

⁸¹Meir Ezri, *Yadnameh* (Jerusalem: Meir Ezri, 2000), vol. 1, 132-133.

⁸²Ahmadi, *Savak*, 467 (original, 467).

⁸³Ahmadi, *Savak*, 53 (original, 458-459).

⁸⁴Ezri, *Legacy*, 408-426.

گروهی از افسران ارشد ارتش ایران با دولت اسرائیل روابط نزدیک داشتند و برخی هم از اسرائیل دیدن کرده بودند. از جمله این گروه تیمسار ارتشبد محمد خاتمی، فرمانده نیروی هوایی ایران و شوهرخواهر شاه بود که ژنرال هرزوغ (Herzog)، رئیس ارتش امنیتی اسرائیل، در مراسم عروسی‌اش شرکت کرد. تیمسار فریدون جم، رئیس ستاد ارتش،^{۸۹} و جانشینش، ارتشبد غلامرضا ازهاری، که بعدها برای مدت کوتاهی در ۱۹۷۸ نخست‌وزیر شد، نیز از جمله افراد این گروه بودند.^{۹۰} شخصیت‌های ممتاز دیگری که به عنوان میهمان دولت اسرائیل از آن کشور بازدید کردند شامل استادان دانشگاه‌ها، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و موسیقی‌دانان می‌شدند. در فهرست بازدیدکنندگان نام استاد سعید نفیسی، محقق و نویسنده و کتابشناس نامدار ایرانی در ۱۹۵۷؛ استاد عبدالحسین هشترودی، رئیس دانشکده علوم دانشگاه تهران در ۱۹۵۸؛^{۹۱} استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، محقق و زبان‌شناس ممتاز فرهنگ و ادبیات فارسی در ۱۹۵۸؛^{۹۲} استاد ابراهیم پورداوود، متخصص زبان‌های ایرانی پیش از اسلام و ادیب و مورخ در پاییز ۱۹۵۸^{۹۳} و دکتر علی‌اصغر آزاد، رئیس بخش علوم هسته‌ای دانشگاه تهران نیز دیده می‌شود. دکتر علی‌اصغر آزاد ریاست هیئت نمایندگی دانشمندان ایرانی را در بازدید از اسرائیل بر عهده داشت که وزارت خارجه اسرائیل آن را ترتیب داده بود.^{۹۴} در میان کسانی که در سال‌های بعد از اسرائیل دیدار کردند می‌شود به این افراد اشاره کرد: مهندس عبدالله ریاضی که بعدها رئیس مجلس شورای ملی شد؛^{۹۵} پروفیسور داود بهنام، رئیس دانشکده ادبیات و تاریخ دانشگاه تهران در ۱۹۶۲؛^{۹۶} دکتر احمد فرهاد، رئیس دانشگاه تهران در ۱۹۶۳؛^{۹۷} پروفیسور فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز در ۱۹۶۴^{۹۸} و پروفیسور سجادی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران در ژوئیه ۱۹۶۷ و بلافاصله پس از جنگ شش‌روزه.^{۹۹} از میان مقامات عالی‌رتبه، علاوه بر رؤسای موساد، برخی از اعضای هیئت دولت و حتی رؤسای دولت اسرائیل از ایران دیدار کردند یا می‌خواستند که به ایران سفر کنند. این سفرها، به استثنای نخستین سفر موشه دایان که علنی بود، به اطلاع عموم مردم نمی‌رسید. موشه دایان دو بار به ایران سفر و با شاه ملاقات کرد؛ نخست در مقام وزیر کشاورزی در سفری علنی در ۱۹۵۵ برای تنظیم اصول روابط دیپلماتیک و دومین بار در ۱۹۷۸، با همراهی ژنرال خوفی (Khofi)، رئیس موساد،

⁹⁵Ezri, *Legacy*, 309.

⁹⁶Ezri, *Legacy*, 309.

⁹⁷Ezri, *Legacy*, 310.

⁹⁸Ezri, *Legacy*, 311.

⁹⁹Ezri, *Legacy*, 315.

⁸⁹Ezri, *Legacy*, vol. 1, 136-138.

⁹⁰Ezri, *Legacy*, 156-157.

⁹¹Ezri, *Legacy*, 308.

⁹²Ezri, *Legacy*, 308.

⁹³Ezri, *Legacy*, 308-310.

⁹⁴Ezri, *Legacy*, 309.

برای ۲۴ ساعت در تهران توقف کرد.^{۱۰۰} گلدایر، نخست‌وزیر اسرائیل، در مه ۱۹۷۲ برای دیداری چند ساعته به تهران پرواز کرد و تیمسار نصیری و مئیر عزری از او در هواپیمای ویژه‌اش استقبال کردند. او سپس با شاه در پایون میهمانان رسمی فرودگاه مهرآباد ملاقات کرد و به مدت چند ساعت دربارهٔ "روابط شرق و غرب" و مشکلات منطقه گفت‌وگو کرد. بر اساس گزارش‌های عزری، شاه از گلدایر خواست تا در برابر انور سادات، رئیس‌جمهور مصر که با او روابط بسیار دوستانه‌ای داشت، نرمش و مدارا نشان دهد.^{۱۰۱} اسحق رابین در مقام نخست‌وزیر اسرائیل در ۱۹۷۶ از ایران دیدار کرد. او در نامهٔ تشکری که به شاه نوشت، به تشریح اوضاع خاورمیانه و مخصوصاً تأثیر دخالت سوریه در جنگ داخلی لبنان پرداخت. در این نامه او از شاه خواست در ملاقات آینده‌اش با انور سادات در ایران اوضاع را بررسی کند.^{۱۰۲} اوری لوبرانی (Uri Lubrani)، رئیس هیئت دیپلماتیک اسرائیل و در مقام سفارت در ایران (۱۹۷۳-۱۹۷۸)، در آخرین ملاقات خود با شاه، یوسف هارملین (Yossef Harmelin) را به جانشینی خود معرفی کرد. در این ملاقات او دو پیام مناخم بگین را که در ۱۶ و ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ از کمپ دیوید فرستاده بود به شاه داد. نخستین پیام دربارهٔ اغتشاشات تهران و دومین پیام ابراز همدردی دربارهٔ وقوع زلزله در شرق ایران بود.^{۱۰۳} در ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۸، مناخم بگین از طریق هیئت دیپلماتیک خود درخواست کرد تاریخی برای ملاقات خصوصی با شاه تعیین شود تا گزارش مذاکرات کمپ دیوید را به اطلاع او برساند. پاسخ به این درخواست به علت تحولات ایران چنین داده شده بود که "تاریخ بعداً اعلام می‌شود."^{۱۰۴} با همهٔ اتهامات تبلیغاتی در زمینهٔ ماهیت همکاری میان موساد و ساواک، به گفتهٔ مئیر عزری موساد هرگز ایرانی‌ها را برای روش‌های بازجویی و شکنجه آموزش نداد. در کیفرخواست‌های علیه بسیاری از مأموران ساواک که از ۱۹۷۸ منتشر شده‌اند و در همهٔ اسناد فعالیت‌های ساواک هنوز نشانه‌ای از آموزش‌های اسرائیلی‌ها به ساواک پیدا نشده است.^{۱۰۵} همچنین، در آرشیوی از ساواک که عبدالرحمن احمدی تدوین کرده است، طی سال‌های همکاری "هیچ نشانه‌ای از فعالیت ضد ایرانی توسط موساد گزارش نشده است."^{۱۰۶} شناسایی اسرائیل از جانب دولت ایران به صورت دوفاکتو در ۱۹۴۸ موجب تشویق بسیاری از ایرانیان یهودی طبقات متوسط و پایین مقیم شهرستان‌ها برای مهاجرت به اسرائیل شد. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱، ۳۰ هزار ایرانی یهودی داوطلبانه به اسرائیل مهاجرت کردند

¹⁰³Ahmadi, *Savak*, 395-396 (original, 550).

¹⁰⁴Ahmadi, *Savak*, 391-392 (original, 551).

¹⁰⁵Ezri, *Legacy*, 93.

¹⁰⁶Ahmadi, *Savak*, 423 (original, 531-532).

¹⁰⁰Ahmadi, *Savak*, 386-392, 529 (originals, 456-457, 548).

¹⁰¹Ezri, *Legacy*, 137.

¹⁰²Ahmadi, *Savak*, 393-395 (original, 542-543).

و تخمین زده می‌شود ۴۷ هزار یهودی عراقی از طریق ایران به اسرائیل مهاجرت کرده باشند.^{۱۰۷} در میان این موج مهاجران، خانواده‌های موشه کتساو (Moshe Katsav)، رئیس جمهور سابق اسرائیل؛ مئیر عزری (Meir Ezri)، سفیر اسرائیل در ایران؛ آمنون نتصر (Amnon Netzer)، استاد دانشگاه عبری اورشلیم؛ داوید منشری (David Menasheeri)، استاد سابق دانشگاه تل‌آویو و رئیس کنونی مرکز علمی حقوق و اقتصاد در ناحیه رَمَت گان (Ramat Gan)؛ ژنرال شائول موفاز (Shaul Mofaz)، شاغل پست‌های وزارت دفاع، معاونت نخست‌وزیری و وزارت امور حمل و نقل و امنیت جاده‌ها؛ ایتان بن‌الیاهو (Eytan Ben Eliahou)، ژنرال نیروهای دفاعی اسرائیل؛ منشه امیر (Menashe Amir)، مفسر سیاسی و داوید داویدی متخلص به مسرور کرمانشاهی (Masroor Kermanshahi)، شاعر معاصر، قرار داشتند. در هر صورت، از ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، به سبب تأثیر خروج سرمایه‌های یهودیان بر اقتصاد ایران، بهبود روابط دیپلماتیک میان دو کشور و رشد ناگهانی موقعیت اجتماعی-اقتصادی یهودیان ایرانی سرعت مهاجرت کاهش یافت.

وضعیت جامعه ایرانیان یهودی در سال‌های بعد از ۱۹۴۸

در حالی که جامعه یهودیان در دهه ۱۹۲۰ مسئولیت برگزاری مراسم بزرگداشت صیونیزم در ایران را به عهده گرفته بود، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این مسئولیت به کنسولگری اسرائیل و دیپلمات‌های آن واگذار شد. مراسم استقلال دولت اسرائیل در کنسولگری این کشور در تهران با شرکت مقامات شاخص سیاسی، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان و مقامات نظامی و اعضای دولت برگزار می‌شد.^{۱۰۸} برخلاف یهودیانی که در آغاز قرن بیستم از محله‌های یهودی‌نشین تهران برخاسته بودند و از یهودیت و صیونیزم حمایت می‌کردند، برخی از نخبگان و یهودیان متجدد آرام‌آرام از نسل یهودیان قدیمی فاصله می‌گرفتند. از آغاز دهه ۱۹۵۰، یهودیان و نظرگاه‌های آنان نسبت به صیونیزم به سه گروه متفاوت تقسیم شد: گروه اول اکثریتی بودند که از این مفهوم برداشتی مذهبی داشتند، گروه دوم صیونیست‌های روشنفکری بودند که ماهیت سیاسی صیونیزم توجهشان را بر می‌انگیخت و گروه سوم روشنفکران یهودی چپ‌گرایی بودند که جنبه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی صیونیزم برایشان جذاب بود. بعد از ممنوعیت فعالیت حزب کمونیستی توده در پایان دهه ۱۹۴۰، بسیاری از ایرانیان یهودی که

^{۱۰۸} تصاویر و گزارش‌های متعدد در یادنامه و میراث کورش عزری نشان از روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نیز زمینه‌های همکاری‌های متخصصان اسرائیلی در کشاورزی، خدمات زیرساختی و طراحی دارد.

^{۱۰۷} Ezri, *Legacy*, 71; David Yerushalmi, *Light and Shadows, The story of Iran and the Jews* (Tel Aviv: The museum of the Jewish People, 2010), 207.

گرایش‌های کمونیستی داشتند مانند دیگر ایرانیان به زندان افتادند. در این زمان شفاعت مؤثر مراد اریه، نماینده وقت مجلس شورای ملی همراه با کمک مقامات دولتی، زمینه آزادی ایرانیان یهودی چپ‌گرا از زندان را فراهم آورد.^{۱۰۹} از آغاز دهه ۱۹۵۰، فعالیت‌های سیاسی جامعه ایرانیان یهودی به مدت یک دهه کاهش یافت. منافع اقتصادی، فرهنگی، مدنی و مزایای اجتماعی یهودیان ایران در پایان دهه ۱۹۵۰ نه فقط انگیزه کمی برای مهاجرت به اسرائیل باقی گذاشت، بلکه باعث بازگشت گروهی از مهاجران به ایران نیز شد. همچنین، زندگی در سال‌های نخست تشکیل دولت اسرائیل در آن سرزمین آسان نبود و برای تهیه امکانات زندگی برای مهاجران جدید تلاش بسیار لازم بود. اما در ایران شرایط بهتری برای رشد اقتصادی-اجتماعی وجود داشت و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، یهودیان نقش سازنده‌ای در زمینه نوسازی ایران و پیشرفت در بخش‌های بازرگانی داخلی و خارجی، صنعت و ایجاد زیرساخت‌ها داشتند.

جنبه دیگر شکوفایی جامعه یهودی در آن زمان وابستگی به هویت ملی ایرانی بود. هرچند به‌رغم آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی امکان برخورداری از همه امتیازات شهروندی برای یهودیان، از جمله انتصاب در مقامات بالای نظامی، قضایی و مناصب سیاسی وجود نداشت، ایرانیان یهودی خود را در اغلب اوقات با دیگران در کسب موقعیت‌های مدنی، اجتماعی، آکادمیک و فرهنگی برابر می‌دیدند. گاه حتی با وجود برخی محدودیت‌ها برای یهودیان، استثنائاً بعضی مقام‌های مهم دولتی یا ارتشی هم به آنها سپرده می‌شد. از آن جمله باید از دکتر حبیب لوی، دکتر شکرالله امینی و دکتر ارسلان بهجو در ارتش نام برد. حبیب لوی افسر ارتش و دندان‌پزشک شخص رضاشاه بود و شکرالله امینی، پزشکی بود که بعد از فراغت از تحصیل در دانشکده افسری ایران، با درجه سرتیپی که بالاترین درجه‌ای بود که در ارتش به یک اقلیت مذهبی داده می‌شد، به ریاست بیمارستان‌های ارتش در نقاط گوناگون ایران رسید.^{۱۱۰} ارسلان بهجو نیز که درجه پزشکی خود را از دانشگاه تهران کسب کرده بود، با درجه سرتیپی ریاست بیمارستان ارتش را در شهرستان کرمانشاه بر عهده داشت. تأثیر سریع تحولات فرهنگی (acculturation) بر هویت ایرانی، مخصوصاً بر جوانان، از جمله دانشجویان دانشگاه، صاحب‌کاران جوان و روشنفکران، باعث ایجاد حس همبستگی اجتماعی و همدلی در مرام مشترک میان یهودیان و روشنفکران ایرانی غیریهودی شد. از جمله

¹¹⁰Elias Eshaghian, *Hamrah ba farhang*, edited by Goel Cohen (Los Angeles: Sinai Publication, 2008), 288-289.

¹⁰⁹Nahid Pirnazar, "Moral Aryeh" in *Jewish Communities of Iran*, ed. Houman M. Sarshar (New York: Columbia University, 2011), 392.

این نوع مرام‌های مشترک علاقه گروهی از یهودیان متجدد به مرام دکتر محمد مصدق و حزب جبهه ملی او بود. گسترش ناسیونالیسم ایرانی چنان بود که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بسیاری از ایرانیان یهودی نام‌های یهودی خود را به نام‌های اصیل ایرانی بدل کردند تا خود را با جامعه اکثریت ایرانی هم‌رنگ‌تر سازند. برای مثال، نام خانوادگی یهودی کوهن به کهن تغییر می‌یافت و یا پسوند کلیمی، که دنباله بسیاری از نام‌های خانوادگی بود، به حکیمی بدل می‌شد. در همین زمان بود که رفته‌رفته احساسات ضد صیونیستی در میان برخی از اعضای نسل جوان یهودی رشد کرد. در عمل، ضد شاه و ضد صیونیست بودن یا عضویت در گروه‌های چپ ایرانی، ژستی روشنفکرانه‌تر از شرکت در گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های یهودی شناخته می‌شد. با این همه، به دنبال دستگیری هواداران کمونیست در سراسر کشور پس از سقوط محمد مصدق در ۱۹۵۳، برای نخستین بار تعداد محدودی از نوجوانان یهودی ایرانی به گرایش‌های سیاسی صیونیستی جلب شدند و فعالیت نوجوانان پیشاهنگ (خالوتص) بر مهاجرت به اسرائیل تمرکز یافت.

در میان نخستین نسل روشنفکرانی که از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ به مخالفت با دولت پرداختند، ربیع مشفق همدانی در صف نخست بود. او علاوه بر مخالفتش با دولت در مقام روزنامه‌نگار، مترجم اخبار روز برای رضاشاه در زمان جنگ جهانی دوم، مؤسس روزنامه کوه و به مدت ۷ سال سردبیر آن بود. مشفق همدانی سپس علاوه بر تصدی مقام سردبیری روزنامه کیهان، ناشر و صاحب انتشارات صفی‌علیشاه و مترجم آثار ادبی کلاسیک غرب مانند آثار فنودور داستایوسکی، لئو تولستوی و لارنس لوکهارت بود.^{۱۱۱} در ۱۹۵۳، مشفق همدانی به اتهام طرفداری از محمد مصدق تبعیدگونه به ایتالیا رفت. در سال‌های اقامتش در آنجا ایتالیایی آموخت و به ترجمه آثار ادبی و فیلم‌های ایتالیایی به زبان فارسی مشغول شد. در ۱۹۷۹ به لوس‌آنجلس مهاجرت کرد و در ۲۰۰۹ چشم از جهان فرو بست.^{۱۱۲}

از نیمه اول دهه ۱۹۶۰، نسل جدیدی از دانشجویان دانشگاه تهران انجمنی دانشجویی تشکیل دادند. انجمنی که بدون داشتن هیچ‌گونه رابطه سازمان‌یافته با فعالان ناسیونالیست یا افراد ضد رژیم، خواستار دولتی دموکراتیک بوده، هیچ تناقضی بین تعلقات صیونیستی و ناسیونالیسم ایرانی خود نمی‌دید. این انجمن، با نام "سازمان دانشجویان یهود ایران"، که بسیاری از اعضای زن و مرد آن دانشجوی تهران

^{۱۱۱}"Biography of Rabi' Moshfegh-e Hamedani," in www.7dorim.com/cultures/hamedany.asp

^{۱۱۲}لارنس لوکهارت پژوهشگر و عکاس ایران بود که برای شرکت نفت ایران و انگلیس کار می‌کرد. بنگرید به www.iranicaonline.org/articles/lockhart-laurence

یا مؤسسات آموزش عالی دیگر بودند، رسماً در ۱۹۶۳ به عنوان سازمانی غیرسیاسی با کمیته‌های آموزشی، ادبی، علمی و مطالعات یهودی به ثبت رسید.^{۱۱۳} در میان این گروه، برخی از دانشجویان چپ‌گرا نیز حضور داشتند که از آن جمله پرویز (هارون) یشایایی را می‌توان نام برد. او که دانشجوی رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران بود، بعدها در شمار یکی از تهیه‌کنندگان موفق فیلم‌های فارسی سینمایی و تبلیغی درآمد و هم‌اکنون یکی از رهبران جامعه یهودی مقیم ایران به شمار می‌رود.^{۱۱۴} عزیزالله دانش‌راد فعال دیگر این گروه بود که بعدها استاد دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) شد. او همچنین در زمان ساخت کارخانه ذوب آهن اصفهان در مقام ریاست هیئت اجرایی آن خدمت کرد.^{۱۱۵} کانون پیشبرد، مرکز پیشبرد ایرانیان یهودی، شاخه‌ای از انجمن دانشجویان یهودی ایران بود که در نیمه دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. این گروه جدید در میان طبقه فرادست‌تر شمال تهران و از نسل جوان‌تری از دانشجویان دانشگاه، مانند حمید صبی، فرزند موسی صبی، یکی از وکلای پیشگام و صاحب‌نام یهودی ایرانی و آلبرت دردشتی بنیاد یافت. گرایش‌های این گروه جنبه‌های اجتماعی و سکولار بیشتری را در بر می‌گرفت. بنابراین، تصمیم گرفتند مستقل بمانند و به سازمان‌های قدیمی جامعه وابسته نشوند.^{۱۱۶}

برگزاری مسابقات فوتبال جام ملت‌های آسیا در ۱۹۶۸ در تهران نقطه عطف تاریخ مدرن یهودیان ایران بود. تظاهرات عمومی و شعارهایی که ایرانیان میزبان در خیابان‌های تهران طی مسابقات پایانی بر علیه تیم بازنده اسرائیل سر دادند، نشانه احساسات یهودستیزانه پنهان در طبقات پایین و متوسط جامعه غیر یهودی بود. این رویداد را که در پی جنگ شش‌روزه و در ماه ژوئن ۱۹۶۷ اتفاق افتاد، می‌شود ناشی از سرخوردگی بسیاری از ایرانیان مسلمان از نتیجه شکست جنگ و تا حدی به سبب عدم قبول و تحمل اقلیت‌ها دانست.^{۱۱۷} هیجان و واکنش جمعیت بعد از قطعی شدن نتیجه مسابقه فوتبال هشدار داد برای یهودیان ایرانی بود. این رویداد که با سایر عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه شده بود، موجب شد گروهی از یهودیان به جستجوی کشور دیگری برای زندگی

Iranian Jews,” interview by Pirnazar (April 2012).

^{۱۱۳} برای بررسی جزئیات جنگ شش‌روزه در ژوئن ۱۹۶۷ بنگرید به

Isi Leibler, *The Case for Israel* (Australia: Collingwood, 1972), 18, 60, 18, 60.

برای جزئیات کامل این جنگ بنگرید به

www.jewishvirtuallibrary.org/jsourcel/History/67_War.html

^{۱۱۳}Faramarz Naim and Kamran Broukhim, “The Center for Advancement of Iranian Jews,” interview by Nahid Pirnazar (March, 2010).

^{۱۱۴} پس از انقلاب اسلامی پرویز یشایایی نام یهودی‌اش، هارون، را برای معرفی خود در رسانه و نیز در نوشته‌هایش به کار برد.

^{۱۱۵}“Biography of ‘Azizollah Daneshrad,” in www.7dorim.com/tasavir/daneshrad.asp

^{۱۱۶}Hamid Sabi, “The Center for Advancement of

بیفتند، کشوری که لزوماً اسرائیل نبود. با این حال، مجموع خانواده‌هایی که در آن زمان داوطلبانه ایران را ترک کردند از چند صد خانواده بیشتر نشد. بسیاری از روشنفکران و ثروتمندان یهودی و از جمله پزشکان، صاحبان مشاغل و صنایع بزرگ و بازرگانان برای نخستین بار به فکر رفتن افتادند. آنان تصمیم گرفتند دارایی‌های خود را نقد کرده، از ایران خارج شوند. بسیاری به اروپا و آمریکا رفتند و ۲ یا ۳ درصد آنها هم به اسرائیل نقل مکان کردند. گروهی دیگر سهام تجاری خود را به شرکت‌های خارجی فروختند و املاکی در خارج از ایران خریدند. آنان حساب‌هایی بانکی در کشورهای اروپایی یا آمریکایی باز کرده، خود را برای روزی که به زور مجبور به ترک ایران شوند آماده ساختند. علت مهاجرت آنان این بار صیونیزم نبود، بلکه در وهله اول ترس از آینده‌ای نامعلوم و آمیخته با تعصب و از دست دادن امنیت زندگی‌شان بود. برای گروهی دیگر، علت نبودن آزادی‌های سیاسی در مملکت بود. با این حال، شرایط اقتصادی رو به رشد و زندگی مرفه در ایران، بیشتر خانواده‌هایی را که علایق تجاری داشتند متقاعد ساخت. نیمی از زندگی‌شان را در ایران و نیمی را در کشور دیگری بگذرانند. فهرست بلند اشخاصی که طی سال‌های قبل و بعد از ۱۹۷۹ ایران را ترک کردند شامل استادان و روشنفکران نیز می‌شود که از آن جمله باید از پروفیسور موسی بروخیم، استاد و رئیس بخش زبان فرانسه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران و سردبیر روزنامه فرانسه‌زبان ژورنال دو تهران، نام برد. در بخش علوم و رشته‌های پزشکی این فهرست نام‌هایی چون پروفیسور شموئل رهبر را در بر می‌گیرد. او به هنگام ترک ایران دارای درجه فوق تخصص ایمنی‌شناسی و استاد و رئیس بخش زیست‌شناسی کاربردی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بود. پرفیسور رهبر، کاشف جهانی هموگلوبین‌های بسیار، خصوصاً در حوزه دیابت، همچنین عضو آکادمی سلطنتی بود. نمونه دیگر پروفیسور ایرج لاله‌زاری، رئیس دانشکده داروسازی دانشگاه تهران است که به عنوان پژوهشگری در تراز جهانی، در حوزه داروشناسی و داروهای گیاهی شناخته شده است.^{۱۱۸} پرفیسور یعقوب آینه‌چی ریاست بخش داروشناسی دانشکده داروسازی دانشگاه تهران، پروفیسور ایرج طبیب‌زاده، مدیرعامل برنامه ریشه‌کنی مالاریا در وزارت بهداشت، پروفیسور هوشنگ امینی، رئیس دانشکده دندانپزشکی و دکتر ایرک نورمحمودی، رئیس بخش صنایع نساجی دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) از جمله نام‌هایی هستند که در فهرست طولانی شخصیت‌های علمی یهودیان ایرانی دیده می‌شوند. در خصوص پست‌های عالی‌رتبه دولتی و کشوری، می‌توان از اشخاصی مانند مهندس رحمت‌الله کهن (کیانفر)، رئیس کارخانه کود شیمیائی

¹¹⁸“Hamadan viii. Jewish Community,” in *Encyclopaedia Iranica*.

شیراز؛ مهندس عزیزالله دانش‌راد، رئیس واحد ذوب آهن در اصفهان؛ مهندس عزیز کهن، مسئول قسمت طراحی ذوب آهن؛ داود شبتای رئیس کارگزینی شرکت نفت آبادان؛^{۱۱۹} فریدون نصرتی در مقام یکی از معاونین عالی‌رتبه سازمان برنامه، معاونت مالی و اداری و بودجه آن سازمان و دکتر شکرالله بر آوریان، معاون و خزانه‌دار بانک توسعه صنعتی و معدنی نام برد.

روابط نزدیک و پیشرفته با اسرائیل در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی، امنیتی و فرهنگی موجب تحکیم رشته‌های دوستی میان ایرانیان یهودی و مسلمانان در زمینه‌های گوناگون شد. برخورداری از فرصت‌های برابر آموزشی و اجتماعی، به‌ویژه پس از سال‌های ۱۹۶۰، باعث شد که نسل‌های جوان‌تر ایرانیان یهودی با آسودگی در فعالیت‌های غیرسنتی اجتماعی و سیاسی شرکت کنند. این روابط دوستانه تحمل عقاید مذهبی یکدیگر و رفاقت را میان یهودیان و غیریهودیان در طبقات گوناگون بازرگانان، کارمندان دولت و دانشگاهیان گسترش داد. روابط میان همکلاس‌ها و اعضای برخی حرفه‌ها و حتی گاه ازدواج بین یهودیان و غیریهودیان نتیجه فراهم شدن این فضا بود. همین همبستگی به صورتی محدودتر میان برخی از دانشجویان مسلمان و غیرمسلمان مخالف دولت که خواستار رژیم دموکرات‌تری بودند نیز دیده می‌شد. این فعالیت‌ها موجب زندانی شدن پرویز یشایایی شد. او در سال‌های نخست دهه ۱۹۶۰ با برخی مخالفان مسلمان ضد رژیم و از جمله آیت‌الله طالقانی در زندان بود. همراهی با دوستانی که برخی از آنان رهبران سال‌های بعدی کشور شدند، در سرنوشت جامعه ایرانیان یهودی به صورت عام و نیز در خصوص افراد مشخصی به صورت خاص، نقش مهمی ایفا کرد. یکی از علل مهم وحدت و دوستی میان ایرانیان یهودی و برخی همکاران مسلمانان در ۱۹۷۸ نقش بیمارستان کورش کبیر بود. این بیمارستان را کانون خیرخواه در ۱۹۴۹ بنیان نهاده بود، انجمن خیریه‌ای که عمدتاً بودجه آن را جامعه ایرانیان یهودی و کمیته جوینت یهودیان امریکایی (American Jewish Joint Distribution Committee) فراهم می‌کرد.^{۱۲۰} دکتر کامران بروخیم در ۱۹۷۶ مدیریت بیمارستان کورش کبیر را هم‌زمان با پست اجرایی پزشکی پیشگیری در ذوب آهن اصفهان به عهده داشت. او بیمارستان را با استفاده از وام دولتی و کمک مالی برخی افراد ثروتمند جامعه یهودی کاملاً نوسازی کرد. پرویز یشایایی در میان کسانی بود که در سرمایه‌گذاری این پروژه نوسازی شرکت داشته، پروژه‌های که به مجهز ساختن بیمارستان با امکانات مدرن، از جمله اتاق‌های عمل، کمک کرد. در مه

^{۱۱۹}Ahmadi, Savak, 6-2-63. ^{۱۲۰} این کمیته سازمانی جهانی بود که در ۱۹۱۴ بنیاد نهاده شده و مرکز آن در نیویورک بود.

۱۹۷۸، هنگامی که یکی از طلاب در قم مقابل خانه آیت‌الله شریعتمداری کشته شد، چند تن از مجروحان به بیمارستان کورش کبیر فرستاده شدند که هویت آنان به مقامات دولتی گزارش نشد. این امر نوعی فضای اعتماد و حسن نیت میان بیمارستان و مخالفان حکومت ایجاد کرد.^{۱۲۱} بلافاصله پس از تغییر رژیم، در آغاز ۱۹۷۹، انقلابیون درخواست کردند نام بیمارستان که اسم امپراتور باستانی ایران را بر خود داشت، به شهید خسرو گلسرخی، یکی از فعالان اعدام‌شده ضد شاه که شهید مخالفان لقب گرفته بود، تغییر یابد. به همت واکنش سریع اعضای کانون خیرخواه، نام بیمارستان شبانه به نام دکتر روح‌الله سپهر، یکی از پزشکان بنیان‌گذار بیمارستان که جانش را هنگام معالجه جمعی از بیماران مبتلا به تیفوئید از دست داده بود، نام‌گذاری شد.^{۱۲۲} از طریق دفتر آیت‌الله طالقانی و براساس رابطه دوستی قدیمی ایشان در زندان با پرویز یشاییی که هنوز همان افکار ضد دولتی را داشت، بیمارستان سپهر به بهشت امنی برای درمان افراد مجروحی تبدیل شد که مایل نبودند هویتشان برای دولت مشخص شود. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۸، معروف به جمعه سیاه، چهار اتاق عمل بیمارستان سپهر و کارکنان پزشکی در خدمت مجروحان قرار داشتند. بیمارستان توانست جان همه مجروحانی را که از سوی مخالفان دولت به آنجا فرستاده می‌شدند نجات دهد. دفتر آیت‌الله طالقانی در حالی که خود هنوز در زندان بود، سبد گل بزرگی برای تقدیر به بیمارستان فرستاد. از آن به بعد، روابط میان دفتر آیت‌الله طالقانی و برخی رفقای یهودی محکم‌تر شد. افراد دیگری از جمله آقایان احمدعلی بابایی؛ طاهر احمدزاده، نخستین استاندار خراسان پس از انقلاب؛ حاج‌آقا شانه‌چی و برخی از اعضای خانواده طالقانی مثل مهدی طالقانی و دختر ایشان اعظم طالقانی، که داروساز بودند، رابطه با جامعه یهودیان را گسترش دادند.^{۱۲۳} از دسامبر ۱۹۷۸ تا فوریه ۱۹۷۹، بسیاری از ایرانیان یهودی مانند ایرانیان دیگری که از آینده نامعلوم در هراس بودند، موقتاً کشور را ترک کردند. برای نخستین بار پس از استقلال اسرائیل و مهاجرت وسیع قشرهای پایین اقتصادی، هزاران خانواده یهودی ایرانی به رایگان با خطوط هوایی آل‌آل به اسرائیل پرواز کردند. از آنجا که بسیاری از اعضای جامعه یهودیان تهران کشور را ترک کرده بودند، رهبری گروه از اکتبر ۱۹۷۹ به دست دکتر عزیزالله دانش‌راد در مقام ریاست انجمن کلیمیان و دکتر حشمت‌الله کرمانشاهی، یکی از اعضای سالمند هیئت مدیره، فعال سیاسی-اجتماعی و از فعالان صیونیست سال‌های ۱۹۴۰، افتاد. دکتر عزیزالله

¹²²Kamran Broukhim, "Name change of Hospital," interview by Pirnazar (April 2012).

¹²³Kamran Broukhim, "Relations with Taleghani's supporters," interview by Pirnazar (April 2012).

¹²¹Kamran Broukhim, "Kurosh Kabir hospital," interview by Pirnazar (April 2012); Joseph Cohen, *Reports and Memories* (Los Angeles: Joseph Cohen Found, 1993), 312.

دانش‌راد در کسوت نمایندهٔ یهودیان در مجلس خبرگان به هنگام تدوین قانون اساسی با مشورت‌های خصوصی با حاخام یدیدیا شوفط توانست قوانین و سنت‌های یهودی را در خصوص یهودیان ایرانی در قانون اساسی بگنجانند. گروه رهبری جامعهٔ یهودی در تهران مرتباً دربارهٔ مشکلات فوری با هم مشورت می‌کردند. پس از مدتی، حمید صبی که وکیلی موفق بود و موکلین او عموماً دیپلمات‌ها و افراد خارجی بودند، به این گروه رهبری پیوست. حمید صبی به واسطهٔ دانش حقوقی و تسلط بسیارش به زبان انگلیسی تبدیل به یکی از سخنگویان گروه در برابر رسانه‌های خارجی شد.^{۱۲۴} از نظر خط مشی جامعه، رهبران این گروه همواره از مشورت با حاخام یدیدیا شوفط و راب اوریل داویدی بهره می‌برند.^{۱۲۵} در نیمهٔ نوامبر، دفتر آیت‌الله طالقانی از طریق احمدعلی بابایی از پرویز یشایایی خواست تا جامعهٔ یهودیان را تشویق کند به صورت جمعی در تظاهراتی بر ضد شاه شرکت کند. به محض آزادی آیت‌الله طالقانی از زندان، برخی از مخالفان دولت به سرکردگی پرویز یشایایی و همراهی دکتر کامران بروخیم و دکتر هوشنگ ملامد به دیدار او رفتند. آیت‌الله طالقانی در این ملاقات قدردانی خود را به خاطر همکاری بیمارستان سپهر ابراز کرد.^{۱۲۶} همچنین، دفتر آیت‌الله طالقانی از جامعهٔ یهودیان خواست در تظاهرات هواداران آیت‌الله خمینی طی مراسم عاشورا در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸ شرکت کند. رهبری جامعهٔ یهودیان می‌دانست که بدون شرکت حاخام یدیدیا شوفط تعداد زیادی از مردم مایل به شرکت در تظاهرات نخواهند بود. لذا این درخواست به حاخام یدیدیا شوفط انتقال داده شد و او تصمیم در این باره را دشوار دانست. با این حال، به سبب حفظ امنیت جامعه و به‌رغم حس وفاداری خود و فرزندش، راب داوید شوفط، نسبت به شاه با شرکت در تظاهرات عاشورا، به شرط نبودن هیچ نوع بیرق یا شعار ضد صیونیستی موافقت کرد. به علت شرکت خانواده شوفط حدود ۲ هزار تن از یهودیان در فاصله ۲۴ ساعت برای حضور در تظاهرات گرد آمدند. راهپیمایی از کنیسه‌ای ابریشمی در خیابان کاخ شمالی آغاز شد و از طریق بلوار الیزابت و خیابان سهیل به تظاهرات اصلی در خیابان شاهرضا پیوست و تا میدان شهید (آزادی کنونی) ادامه یافت. بر روی بیرق‌های آنان نوشته شده بود "پیوند ما با نهضت ملت ایران ناگسستنی است." حضور یهودیان از سوی سایر تظاهرکنندگان با خوشحالی استقبال شد، آنان را در اول صف تظاهرکنندگان قرار دادند

and Hamid Sabi, "Visit with Taleghani," interview by Pirnazar (April 2012).

¹²⁶Kermanshahchi, Kamran Broukhim, Melamed, and Hamid Sabi, "Visit with Taleghani," interview by Pirnazar (April 2012).

¹²³Hamid Sabi, Kamran Broukhim and Hushang Melamed, "Relations with the new leadership," interview by Pirnazar (April 2012).

¹²⁴Kermanshahchi, "Consultation with Rabbis," interview by Pirnazar (March 2010).

¹²⁵Kermanshahchi, Kamran Broukhim, Melamed,

و شعار سر دادند که ”یهودی، مسلمان، پیوندتان مبارک.“^{۱۲۷} با وساطت پرویز یشایایی از طرف جامعه یهودیان و محسن رضایی و دیگران از طرف مخالفان حکومت، ارتباط شخصی نزدیکی میان حاخام یدیدیا شوفط و آیت‌الله طالقانی ایجاد شد. گسترش این رابطه تا آنجا بود که حاخام یدیدیا شوفط در مراسم یادبود مرگ همسر آیت‌الله طالقانی در مسجد شرکت و همدردی خود را شخصاً ابراز کرد.^{۱۲۸} رابطه دواستانه آنها بعد از آن به حدی گسترش یافت که یک‌بار حاخام یدیدیا شوفط پیش از خطبه نماز جمعه در دانشگاه تهران به دیدار آیت‌الله طالقانی رفت و از او خواست مردم را برضد صیونیزم تهییج نکند. روحانی دیگری که همراهی خود را نسبت به یهودیان علناً نشان می‌داد آیت‌الله مکارم شیرازی بود. حاخام یدیدیا شوفط یک‌بار هم با او در نماز جمعه دانشگاه تهران دیدار کرد و از او درباره امنیت جامعه یهودیان ایران طلب اطمینان خاطر کرد.^{۱۲۹} به هنگام ورود آیت‌الله خمینی به تهران، نمایندگان یهودیان، متشکل از حاخام یدیدیا شوفط، راب اوریل داویدی، راب داوید شوفط، حق نظر فرح‌نیک، دکتر کامران بروخیم، پرویز یشایایی و حمید صبی، همه در صف اول خوش‌آمدگویان در فرودگاه مهرآباد بودند. دو روز پس از ورود آیت‌الله خمینی به ایران در پنجشنبه ۱ فوریه ۱۹۷۹، تظاهرات آرام ۱۰ هزار نفری یهودیان در مسیر راه‌پیمایی عاشورا برگزار شد. از این تاریخ به بعد شعار ”مرگ بر اسرائیل“ نقطه عطفی در تاریخ صیونیزم در ایران شد.

نتیجه‌گیری

انجمن صیونیست ایران بنا به شواهد تاریخی از ۱۹۱۷ سازمانی علنی و آشکار شناخته شده بود. با این حال، در طول زمان و به دلایل مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی، این سازمان نه از طرف ایرانیان یهودی و نه از سوی سایر ایرانیان و وابستگان دولت پذیرفته نشد. با استقرار جمهوری اسلامی، ایرانیان یهودی ناچار شدند میان صیونیزم و ملیت ایرانی یکی را انتخاب کنند؛ انتخابی که پیش از آن هرگز مسئله آنها نبود. این انتخاب به حدی بین دو گروه جدایی افکند که امروز، آنان که در ایران زندگی می‌کنند از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا خود را از اسرائیل و صیونیزم متمایز سازند. برای اکثر کسانی که پس از سال ۱۹۷۸ ایران را به مقصد اسرائیل ترک کردند، علت بیشتر ترس از آینده‌ای نامعلوم بود تا گرایش‌های صیونیستی. تاریخ نشان داده است که نه اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷ و نه استقلال اسرائیل در ۱۹۴۸ انگیزه‌ای قوی برای هجرت ایرانیان یهودی نبوده است. در

¹²⁸Interview: Shofet, 2012.

¹²⁹Ezri, *Legacy*, 307.

¹²⁷Rabbi David Shofet, Hamid Sabi, Kamran Broukhim and Melamed, "Participation in demonstrations," interview by Pirnazar (2012).

طول مناسبات دیپلماتیک میان ایران و اسرائیل، به‌رغم مخالفت روحانیان و بعضی ایرانیان، بسیاری از پژوهشگران غیریهودی ایرانی روابط را ستودنی، بارز و مفید برای دو کشور می‌دانستند. در میان این پژوهشگران و روشنفکران، افرادی چون سعید نفیسی، استاد مشهور دانشگاه تهران و رئیس دانشکده علوم انسانی و شاعر و نویسنده هم بودند. سعید نفیسی در ۱۹۵۷ و در جریان دیدارش از اورشلیم دربارهٔ «پایا بودن روابط ایران و سرزمین اسرائیل» سخن گفت.^{۱۳۰} پروفسور فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز، در ۱۹۶۴ در یکی از سخنرانی‌های خود برای یافتن سرمشق و وسیله‌ای برای توسعه و نوسازی ایران اظهار داشت: «چه وسیله‌ای بهتر از اسرائیل می‌تواند باشد؟»^{۱۳۱} این روابط دوستانه اگرچه احتمالاً از حمایت همهٔ ایرانیان برخوردار نبود، ولی در میان دو دولت، بر پایهٔ احترام متقابل و منافع مشترک استوار بود. نمونه‌های این منافع مشترک در بخش‌های کشاورزی، آبیاری، زیرساخت‌ها، سوادآموزی و فروش تجهیزات نظامی مشهود بود. تبادل اطلاعات امنیتی بین دو کشور، که ابتکار آن از سوی ایرانیان بود، سد محکمی در مقابل مخالفان خارجی ایران بود که علاوه بر اتحاد جماهیر شوروی عبارت بودند از رژیم‌های هوادار شوروی، از جمله رژیم ناصر در مصر و رژیم‌های سوریه و عراق در غرب ایران. آنچه در این میان هنوز دست‌نخورده باقی مانده است روابط ایرانیان یهودی، چه ساکنان ایران و چه ساکنان خارج، با ایران و ایرانیان است، روابطی که ۲۷۰۰ سال ریشه دارد و بر پایه‌های هویت ایرانی و میراث ناشی از تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک استوار است.

¹³⁰Ezri, *Legacy*, 311.

¹³¹Ezri, *Legacy*, 311.